

نگاه علمی قرآن به طبیعت

مجموعه مقالات

گردآوری، ویرایش و مقدمه

دکتر جعفر آقایانی چاوشی

«عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف»

انتشارات دانشاران ایران

شناسنامه

فهرست مطالب

پیشگفتار / حجت الاسلام والمسلمین محمد تقدیری رئیس مرکز نجوم حضرت عبدالعظیم ...	۹
مقدمه / دکتر جعفر آقایانی چاوشی	۱۱
قرآن و مطالعه علمی طبیعت / دکتر مهدی گلشنی	۲۱
مقدمه	۲۱
مسائل اصلی در ارتباط با مطالعه طبیعت	۲۳
۱. مبدأ اشیاء و پدیده‌ها و چگونگی تحول آنها	۲۳
۲. کشف اتقان صنع و هدفمندی در طبیعت	۲۴
۳. بهره‌مندی مشروع از امکانات طبیعی	۲۵
۴. طرق شناخت طبیعت	۲۸
۵. موانع شناخت	۳۳
۶. بعد علمی قرآن	۳۷

۴۰.....	۷. پاسخ به سؤالات بنیادی انسان
۴۲.....	نتیجه گیری
۴۴.....	منابع
۴۶.....	ماه و سال شمسی و قمری در قرآن کریم / دکتر علیرضا موحدنژاد.....
۴۶.....	مقدمه
۴۷.....	ماه در قرآن کریم
۴۸.....	سال در قرآن کریم
۵۰.....	سال شمسی و قمری در قرآن کریم
۶۰.....	فلسفه تأکید بر سال قمری در قرآن کریم
۶۳.....	نتیجه گیری
۶۴.....	منابع
	آسمان‌های هفتگانه در قرآن و نقد شبهه راهیافت خطا در این زمینه /
۶۵.....	دکتر علی نصیری
۶۵.....	مقدمه
۶۶.....	بررسی دیدگاه عبدالکریم سروش در زمینه آسمان‌های هفتگانه
۶۹.....	آسمان‌های هفتگانه در قرآن
۷۲.....	نکات برگرفته از آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه
۷۳.....	نکته اول: موضوعیت داشتن عدد هفت
۷۳.....	نکته دوم: ویژگی‌های آسمان‌های هفتگانه
۷۵.....	نکته سوم: آسمان دنیا شاخص آسمان‌های هفتگانه
۸۳.....	نکته پنجم: احتمال غیر مادی بودن آسمان‌های ششگانه
	نکته ششم: آمیخته بودن ترسیم آسمان‌های هفتگانه با آموزه‌های

معرفتی	۸۷
نکته هفتم: فراتر بودن آموزه‌های ناظر به آسمان‌های هفتگانه از	
سطح دانش عصر رسالت	۸۹
بررسی دیدگاه‌های مفسران در باره آسمان‌های هفتگانه	۹۲
نتیجه بررسی دیدگاه مفسران در تحلیل آسمان‌های هفتگانه	۹۷
نقد دیدگاه عبدالکریم سروش در باره آسمان‌های هفتگانه	۹۹
تحلیل نظریه‌ی «سرعت نور در قرآن» و بررسی برخی ابعاد آن / علی	
مولائی، سیدحسین امیدیانی	۱۱۲
مقدمه	۱۱۲
سرعت نور در قرآن	۱۱۶
نحوه استدلال دکتر حسب النبی	۱۱۶
نقد و بررسی	۱۲۶
الف) اشکالات علمی	۱۲۹
ب) اشکالات اعتقادی	۱۳۵
نتیجه‌گیری	۱۳۸
منابع	۱۴۰

پیشگفتار

همایش‌های سالانه‌ای که تا کنون در مرکز نجوم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) برگزار گردیده، همگی به منظور آشنا کردن جوانان ایرانی با پیشینه درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی و انگیزش آنان به پژوهش و تحقیق صورت گرفته؛ که استقبال گسترده استادان به ویژه دانشجویان سراسر کشور را در پی داشته است. در سال‌های اخیر که محور بحث‌ها شخصیت‌های علمی جهان اسلام از قبیل محمدبن زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و خواجه نصیر و غیره بودند، سخنرانی‌های ارزشمندی از سوی استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها ارائه گردید که ما را شگفت‌زده و به آینده جوانان ایرانی بسیار امیدوار کرده است. کتابی که اینک تقدیم

خوانندگان ایرانی می‌گردد، حاصل یکی از این همایش‌ها است؛ که تحت عنوان «نگاه قرآن و دانشمندان اسلامی – ایرانی به طبیعت» در سال ۱۳۹۲ برگزار شد.

این کتاب تنها مقالات قرآنی را در برمی‌گیرد و شامل چهار مقاله فارسی و یک مقاله به زبان فرانسه است. لازم به یادآوری است که در همایش مذکور هشتاد مقاله به دبیرخانه همایش ارسال شده بود که پس از داوری بیست مقاله به صورت سخنرانی و پانزده مقاله به صورت پوستر ارائه شدند. در اینجا وظیفه خود می‌دانم تا از زحمات جناب آقای دکتر آقایانی چاوشی دبیر علمی این همایش و آقای مهدی دانشیار مدیر اجرایی آن سپاسگزاری کنم. همچنین مراتب امتنان خود را از آقایان سید مهدی مؤمنی، علی اصغر لطفی، سید حسن سلطانی، سعید مجد، ملک خزائی، حسین رسولی و سایر دست‌اندرکاران مرکز نجوم و آستان حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) که در مراحل مختلف همایش به ما یاری رساندند ابراز می‌دارم.

محمد تقدیری

رئیس مرکز نجوم حضرت عبدالعظیم حسنی

مقدمه

دینی، ابدی و جاودان است که معجزه‌ای ابدی داشته باشد و قرآن کتاب آسمانی ما مسلمانان همان معجزه ابدی است که قرون و اعصار را درهم شکسته و جسورترین و سرسخت‌ترین دشمنان و معارضان خود را از آوردن سوره‌ای همانند سوره‌هایش ناتوان ساخته و آنان را به خاموشی واداشته است. بلاغت و شیوه بیان آن در چنان جایگاهی از زیبایی است که ادبیات عرب هرگز نظیرش را ندیده است. این الگوی بلاغت نه شعر است و نه نثر و بالطبع با کلام بشری تفاوت ماهوی دارد. شعر نیست از آن سبب که فاقد وزن و قافیه و هرگونه تخیل شاعرانه است! مگر نه این است که لازمه شعر اغراق و خیال‌پردازی است؟!

قرآن، مبرا از هرگونه خیال‌پردازی است و تنها از حق و واقعیت سخن می‌گوید و بس. اگر در قرآن با «قصص» مواجه می‌شویم، این کلمه جمع قصه به معنی داستان خیالی نیست بلکه «قَصَص» بر وزن «عَسَس» به فتح قاف و عین به معنی گزارش حال و سرگذشت واقعی است. قرآن نثر هم نیست زیرا از آهنگ و موسیقی خاصی برخوردار است که در هیچ نثری دیده نشده و نخواهد شد.

هماهنگی لفظ و معنی در این وحی آسمانی به درجه‌ای است که گاهی همچون صخره کوبنده و سهمگین و زمانی نیز بسان آب‌وهوای روان و لطیف جلوه می‌کند. از باب مثال در آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره قمر چنین می‌خوانیم:

"فَدَعَا رَبَّهُ أَثْبَثُ فَاثْتَصِرُ (۱۰) فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ
بِمَاءٍ مِّنْهُمِ (۱۱) وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى
أَمْرٍ قَدٍ قَدِيرٍ (۱۲)"

پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم (۱۰)، به داد من برس.
پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم (۱۱) و از زمین
چشمه‌ها جوشانیدیم تا آب [زمین و آسمان] برای امری که
مقدر شده بود به هم پیوستند (۱۲).

سمفونی تولید شده از تکرار حرف «ر» در این آیات، صدای ریزش آب و جریان سیل را تداعی می‌کند چنانکه گویی رودی خروشان جریان دارد که

طغیان گر و ویران کننده است.

یا در سوره التکائر چنین می‌خوانیم:

« اَلْهَكُمُ النَّكَاتُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴) »

تفاخر در باره فزونی اموال و اولاد و افراد قبیله، شما را سخت سرگرم و از یاد خداوند غافل کرده است. (۱) تا آنجا که به ملاقات (اهل) قبور رفتید (و به جای آنکه عبرت گیرید آنجا هم به قبرهای مردگان خود بر هم مفاخرت کردید). (۲) نه چنین است، به زودی خواهید دانست «که پس از مرگ به برزخ چه سختیها در پیش دارید». (۳) باز هم چنین نیست، حقا خواهید دانست «که به قیامت با چه عذابها مواجهید». (۴)

در آیات ۱ و ۲ این سوره آیه‌ها کوتاه و ضربه‌ای است که با تکرار حروف «آ»، «ک» و «ر» لحن هراسناک و کوبنده‌ای را تولید می‌کند چنانکه گویی بیم دهنده‌ای در جایگاهی بلند ایستاده و بر هوا پرستان بی‌بصیرت که در لبه آتش دوزخ قرار گرفته‌اند فریاد می‌زند تا بخود آیند. در آیات ۳ و ۴ اما، لحن سخن متناسب با پیام تغییر می‌کند و تکرار « كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ » تصویری هولناک در ذهن مخاطبان از آینده آنها ترسیم می‌کند تا زمینه تنبه و تفکرشان را فراهم نموده و به آنان بفهماند که بزودی هوا و هوسی که در جانشان نهاده شده دامنگیرشان خواهد شد. در حقیقت هدف از

تکرار تاکید در انذار و تهدید است.

قرآن خرد آدمی را پرورش می‌دهد، مشکلات روحی او را چاره‌جویی و زندگی‌اش را بر اساس عقل و فطرت الهی بنا می‌کند. گر چه هدف اصلی قرآن رهانیدن انسان از شقاوت و راهبریش به سعادت ابدی است، باین حال بی‌شمارند علما، فلاسفه و شعرائی که از منبع لایزال آن خوشه چیده و توشه گرفته‌اند. حافظ شاعر شیرین‌سخن ما یکی از همین شعراست که گفت: «هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم». از آنجائی که در این جهان «چراغ مصطفوی با شرار بوله‌بیس» معاندینی که اخلاق والای قرآنی را برتافتند، سر ستیز با آن را آغاز کردند و به نقد و تخطئه آن پرداختند تا آن را شبهه‌ناک و تردید آمیز جلوه دهند. زهی خیال محال! چرا که اراده الهی بر حفظ و حراست آن تعلق گرفته است. مطلبی که ملای روم نیز به خوبی در ابیات زیر منعکس نموده است:

تا قیامت باقیش داریم ما	تو مترس از نسخ دین ای مصطفی
ای رسول ما تو جادو نیستی	صادقی هم خرقة موسیستی
هست قرآن در گفت همچون عصا	کفرها را در کشد چون اژدها
تو اگر در زیرِ خاکی خفته‌ای	چون عصایش دان تو آنچه گفته‌ای
گر چه باشی خفته اندر زیر خاک	چون عصا آگه بود آن جان پاک

در گذشته دور قاضی عبدالجبار همدانی متکلم برجسته معتزلی پاره‌ای از

طعن و تعریض معاندین قرآنی معاصرش را در کتاب *تنزیه القرآن عن المطاعن*، مورد نقادی عمیق قرارداد و به آن‌ها پاسخ‌های منطقی داد. ضدیت با قرآن به موازات استثمار ممالک اسلامی به وسیله غربیان شدت گرفت، در این ضدیت مستشرقان غربی با غرب‌گرایان شرقی همداستان شدند و به نشر اکاذیب درباره قرآن پرداختند. یکی از این آثار اهانت‌بار و آکنده از دروغ و تحریف کتاب *بیست و سه سال نوشته علی دشتی* است که توسط علینقی منزوی در اواخر قرن بیستم میلادی در خارج از ایران چاپ و با شمارگان بالا منتشر شد. خوشبختانه آقای مصطفی حسینی طباطبایی آن را بدون پاسخ نگذاشت و در کتاب *خیانت در گزارش تاریخ*، به نقادی آن پرداخت و تناقضات و تحریفاتش را آشکار ساخت. پس از انقلاب اسلامی ایران که با گسترش اسلام خواهی در جهان همراه بود، گروهی که خود را روشنفکر دینی می‌نامیدند و در حقیقت نه روشنفکر به معنی واقعی کلمه بودند و نه دغدغه دین داشتند، به بهانه نگاه علمی به قرآن و شریعت سر نا سازگاری را با این دو آغاز کردند. تا جوانان پرشور ایرانی را به شک و تردید در قرآن و شریعت وادارند و آنان را مجذوب لیبرالیسم و فرهنگ غربی کنند.

قافله‌سالار این گروه آقای عبدالکریم سروش بود که قرآن و شریعت را آماج حملات خود قرار داده بود. این شخص که با نگارش *قبض و بسط* *تئوریک شریعت*، از نسبیت معرفتی اسلام سخن گفت و با انتشار

صراط‌های مستقیم، حقانیت انحصاری اسلام را نفی و از تکثرگرایی دینی دفاع کرد و سرانجام تجربه نبوی را پیش کشید و قرآن را محصول تجربه دینی پیامبر اسلام (ص) قلمداد نمود. خوشبختانه پژوهشگران برجسته از حوزه و دانشگاه به نقد این آراء و عقاید پرداختند و حقیقت را برای جوانان ایرانی روشن نمودند.

غرض از این مقدمه، آشنایی با پیشینه آقای سروش و نوع نگاه او به قرآن است تا بهتر بتوانیم به یکی از شبهات او درباره قرآن و طبیعت پاسخ دهیم. وی در یکی از آثار خود معتقد است که قرآن آنجا که از هفت آسمان سخن گفته نظر به نجوم یونانی داشته و از این نجوم متأثر بوده است. چنین اظهاراتی دالّ بر آن است که گوینده‌اش نه با قرآن آشنایی لازم را دارد و نه با نجوم و تاریخ آن. چراکه هفت آسمان قرآنی هیچ‌گونه سختی با نه فلک بطلمیوسی ندارد به این دلیل که اولاً کتاب *المجسطی* بطلمیوس چند قرن بعد از نزول قرآن یعنی در زمان مأمون عباسی به عربی ترجمه شد و عربستان زمان پیامبر هیچ‌گونه آگاهی از علم نجوم نداشت. ثانیاً واژه قرآنی سما به معنی آسمان معادل فلک نیست که قرآن از آن به مدار تعبیر کرده است:

«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ

سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلِّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ^۱

نه خورشید را سزد که به ماه رسد، و نه شب به روز پیشی جوید
و هر کدام در مدارِی شناورند.

و در جای دیگر می‌خوانیم:

« وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي
فَلَكٍ يَسْبَحُونَ^۲ »

اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده
است. هر کدام از این دو در مدارِی [معین] شناورند.

ثالثاً عدد ۷ در قرآن در اغلب موارد مبین کثرت و عظمت است مثلاً در آیه
۲۷ از سوره لقمان خداوند چنین می‌فرماید:

« وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُهُ
مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ^۳ »

یعنی اگر درختان زمین همه قلم شوند و دریاها همه جوهر
و هفت دریای دیگر بر آن افزوده شود باز شمار کلام الهی افزون
از ابزار تحریر است زیرا خداوند آن قدرت بی همتا در علم و

۱- یس / ۴۰

۲- انبیاء / ۴۳

حکمت / است.

افزون بر اختلافات فوق قرآن در آیات متعددی به هنگام بحث از پدیده‌های نجومی مطالبی بیان کرده که هیچ‌یک با نظام نجومی یونانی منسوخ‌شده، همخوانی ندارند. از باب مثال می‌دانیم که در جهان‌شناسی ارسطویی که نظام بطلمیوسی نیز متأثر از آن است. همه اجرام فلکی بالاتر از ماه از «کون و فساد» مبری هستند. حال آنکه قرآن در آیات متعدد خود عکس این موضوع را بیان می‌کند. مثلاً در سوره تکویر آیات اول و دوم چنین آمده است:

« إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ »

هنگامی که خورشید بی‌فروغ شود و ستارگان تیره گردند و فروریزند.

این همان حقیقتی است که قرن‌ها بعد به‌وسیله دانشمندان علوم طبیعی مورد تأیید قرار گرفت. یا در نجوم یونانی زمین مرکز عالم و ثابت انگاشته شده، حال آنکه قرآن از حرکت زمین سخن گفته است. مثلاً در آیه ۲۵ از سوره مرسلات «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا» که ترجمه فارسی آن چنین می‌شود: «مگر زمین را کفات نگردانیدیم»

از سوی دیگر لغویون واژه کفات را اینگونه معنی کرده‌اند؛ حالت پرنده‌ای که با جمع کردن بال هایش با سرعت به پرواز در آمده است. در نتیجه

معنی این آیه چنین می‌شود: «مگر زمین را با سرعت به پرواز در نیاوردیم» که اشاره به حرکت زمین به دور خورشید و حرکات دیگر است که در زمان نزول قرآن مسلماً کشف نشده بودند. و نیز زمین کفات است از حیث اینکه با سرعت در مدار خود حرکت می‌کند و در همان حال ساکنان خود را در حال زندگی و مرگ بر پشت خود نگاه می‌دارد.

با توجه به مطالب فوق سست بودن شبهات آقای سروش مبرهن می‌شود. ما با مسلک فکری نامبرده کاری نداریم لیکن نیک میدانیم که ارائه چنین شبهه‌ای تلاشی در مسیر مبهم جلوه دادن قرآن کریم است تلاشی که بسیاری از مستشرقین نیز هم و غم خود را بر آن نهاده‌اند و در نهایت سر خورده از آن بیرون آمدند.

از طرف دیگر در حدیث شریفی از امام باقر (ع) مندرج در کتاب *المحاسن* چنین می‌خوانیم: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ».

یعنی هر کس گمان برد که کتاب خدا مبهم است نه تنها خود را هلاک کرده بلکه موجبات هلاکت دیگران را نیز فراهم می‌کند.

در مقدمه حاضر نمی‌توان بیش از این وارد جزئیات شد بنابر این بهتر است خوانندگان را به مطالعه مقالات کتاب دعوت کنیم که به همین منظور تدوین شده‌اند. این مقالات همگی ابتکاری بوده و هر یک نکته‌ای از نکات بی‌شمار قرآنی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

از خداوند می‌خواهیم ما را بیش‌ازپیش با مفاهیم عالیه قرآنی آشنا کرده و توفیق خدمت به این کتاب مقدس را بدهد. در اینجا وظیفه خود می‌دانم از همه کسانی که ما را در تدوین این کتاب یاری کرده‌اند به ویژه آقایان حجت‌الاسلام والمسلمین تقدیری، مهدی دانشیار و کاظم افشین پور تشکر کنم.

جعفر آقایانی چاوشی

عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف

قرآن و مطالعه علمی طبیعت

دکتر مهدی گلشنی

استاد ممتاز دانشگاه صنعتی شریف

مقدمه

منظور ما از طبیعت، جهان فیزیکی است که از طریق حواس مان با آن ارتباط داریم. قرآن از پدیده‌های طبیعت به عنوان نشانه‌های خداوند نام می‌برد و مطالعه آنها را وسیله شناخت او تلقی می‌کند:

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَّوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ
الْسِّنِّكُمْ وَالْوَانِئِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»^۱

و از نشانه‌های اوست آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگ‌های شما؛ براستی که در این امر نشانه‌هائی برای عالمان

وجود دارد.

قرآن متذکر می‌شود که انسانها واجد استعداد شناخت هستند و آنها باید این ظرفیت را در حد توانائی شان بکار برند:

« وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ »^۱

خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالیکه هیچ نمی‌دانستید، و برای شما چشم و گوش و دل قرار داد؛ شاید سپاسگزاری کنید.

قرآن آدمی را به مطالعه شگفتی‌های خلقت و احوال موجودات مختلف و نحوه پیدایش آنها، و به طور کلی نظام آفرینش، دعوت می‌کند، و این کار را وسیله شناخت عظمت صنع الهی می‌شمارد:

«...وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا...»^۲

و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند / او می‌گویند / پروردگارا این را بیهوده نیافریده‌ای...

۱- النحل / ۷۸ .

۲- آل عمران / ۱۹۱

مسائل اصلی در ارتباط با مطالعه طبیعت

چنانکه گفتیم در قرآن ارجاعات زیادی به پدیده‌های طبیعی شده است. اما به عقیده برخی از اندیشمندان مسلمان اینها برای تعلیم دانش علمی نیست، بلکه برای جهت دادن به مطالعه طبیعت، از راه‌های مناسب، است. اما در مطالعه طبیعت، قرآن تاکید روی چند مسئله دارد:

۱. مبدأ اشیاء و پدیده‌ها و چگونگی تحول آنها

در قرآن آیات زیادی هست که در آنها خداوند از انسانها می‌خواهد که درباره مبدا اشیاء و پدیده‌های طبیعی و چگونگی تحول آنها بیندیشند:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ...»^۱

بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که خداوند چگونه خلقت را آغاز کرد...

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ، وَإِلَى السَّمَاءِ

كَيْفَ رُفِعَتْ ، وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ، وَإِلَى الْأَرْضِ

كَيْفَ سَطَّحَتْ^۱»

آیا در شتر نمی‌نگرند که چگونه خلق شده است، و اینکه آسمان چگونه برافراشته شده است، و اینکه کوه‌ها چگونه برقرار گردیده است، و اینکه زمین چگونه گسترده شده است.

۲. کشف اتقان صنع و هدفمندی در طبیعت

قرآن مکرراً به وجود اتقان صنع و هدفمندی در طبیعت اشاره دارد :

«... وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ^۲»

و هر چیز نزد او مقداری دارد.

«... وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ^۳»

و آسمان را برافراشت و میزان را قرارداد.

«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ ثَمَرٌ مِّمَّا السَّحَابِ

صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ...»^۴

و کوه‌ها را می‌بینی و می‌پنداری که ساکن هستند، در حالیکه

۱- الغاشیه / ۲۰ - ۱۷

۲- الرعد / ۸

۳- الرحمن / ۷

۴- نمل / ۸۸

همچون ابر در حرکتند. این صنع خداست که همه چیز را متقن آفریده است...

« وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ^۱ »
و ما آسمان و زمین و آنچه را که بین آنها است، به بازیچه نیافریده ایم.

۳. بهره مندی مشروع از امکانات طبیعی

قرآن مکرراً به امکاناتی که خداوند برای بشر در طبیعت فراهم کرده است اشاره دارد:

« وَلَقَدْ مَكَانَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ^۲ »

و ما شما را در زمین مستقر کردیم و برای شما در آن امکانات معیشتی فراهم نمودیم. [اما] اندکی از شما سپاسگزاری می کنید.

« وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا... ^۳ »

و اوست که دریا را برای شما رام کرد تا از [صید] آن گوشتی تر

۱- الانبیاء / ۱۶

۲- الاعراف / ۱۰

۳- النحل / ۱۴

و تازه بخورید و از آن زیوری/استخراج کنید و بیوئسید ...

خداوند همه مواهب طبیعی را در اختیار بشر قرار داده تا با بهره گیری از آنها نقش خلیفه الهی خود را در زمین ایفا کند. در مقابل از او خواسته که از این مواهب در جهت فساد و تباهی بهره نگیرد همانگونه که ناسپاسان به هنگام تصدی امور بدان می پردازند:

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»^۱

و چون متصدی امور شود/از هیچ فتنه و فسادى کوتاهی نمی کند و زراعتها و چارپایان را نابود می سازد ، البته خداوند فساد را دوست نمی دارد.

«..وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^۲

تو نیکی کن همانگونه که خداوند در حق تو نیکی کرده است و در زمین در پی فساد مباش که خداوند مفسدان را دوست نمی دارد.

یعنی بشر در حالی که از مواهب طبیعت بهره می برد، نباید از

۱- البقره / ۲۰۵

۲- القصص / ۷۷

حدود الهی تجاوز کند:

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ، أَلَّا تَطْغَوْا فِي

الْمِيزَانِ»^۱

آسمان را برافراشت و ترازو را بر نهاد. پس در ترازو از حد تجاوز نکنید.

از طرف دیگر، چون قرآن بر اعتلای جوامع اسلامی تاکید دارد:

«... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۲

و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان سلطه نمی‌دهد.

بنابر این بر جوامع اسلامی واجب است که با بهره‌گیری از همه

امکانات، از جمله دانش و فناوری روز، خود را در برابر دسیسه‌های

دشمنان آماده کنند:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

ثُرْهُبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...»^۳

و در برابر آنها تا آنجا که می‌توانید نیرو و اسب‌های ورزیده آماده

سازید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید...

۱- الرحمن / ۸-۷

۲- النساء / ۱۴۱

۳- الانفال / ۶۰

۴. طرق شناخت طبیعت

از دیدگاه قرآن سه طریق برای شناخت طبیعت وجود دارد:
(الف) حواس پنجگانه که بوسیله آنها مشاهدات و تجارب علمی صورت می‌گیرد.

(ب) عقل سلیم یعنی عقلی که به حجاب‌های نفسانی مبتلا نگردیده است.

(ج) وحی و الهام

۴-۱. نقش مشاهده و استدلال

با آیه زیر شروع می‌کنیم که اشاره صریح به نقش حواس در کسب دانش دارد:

« وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا

وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ »^۱

خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد در حالیکه چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد؛ باشد که شکرگزاری کنید.

آیاتی در قرآن وجود دارند که انسان‌ها را تشویق می‌کنند که

حواس خود را در فهم حقایق خلقت به کار برند. مثلاً:

« قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ... »^۱

بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که خداوند چگونه خلقت را آغاز کرد...

این آیه به نقش توأمان مشاهده و تفکر در فهم حقایق خلقت اشاره دارد، و البته تردیدی نیست که قرآن حواس آدمی را ابزارهای اولیه می داند که در فهم جهان خارجی به کار می آیند. اما مشاهده ای که با حواس شروع می شود، باید با تعقل و استدلال نیز همراه باشد تا به نتیجه مطلوب منجر شود و گر نه تنها به اتکالی حواس، نمی توان درک درستی از عالم خارج داشت. از اینرو قرآن در آیات متعددی متذکر می شود که حواس ما برای فهم مشاهدات کافی نیست. مثلاً:

« وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ »^۲

و مثل کسانی نباشید که می گویند شنیدیم، اما نمی شنوند.

به علاوه قرآن متذکر می شود که ما نمی توانیم تمامی واقعیات جهان را از طریق حواسمان درک کنیم:

۱- عنکبوت / ۲۰

۲- انفال / ۲۱

« اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا... »^۱

خداوند آن ذات اقدس است که آسمانها را بدون ستونهای که آنها را بتوانید ببینید برافراشت...

« سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ

وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ »^۲

پاک و منزّه است آن ذات اقدس که خود واحد است و احد ولی مخلوقات را زوج آفرید چه گیاهان که از زمین می‌رویند و چه آدمیان و چه موجوداتی که نزد انسانها نا شناخته اند.

۲-۴. نقش وحی و الهام در درک طبیعت

بعضی از آیات قرآنی حاکی از این هستند که غیر از طرق معمولی یعنی مشاهده و تفکر، راه دیگری برای درک واقعیات جهان خارج وجود دارد. اما این یک وسیله همگانی و در همه اوقات نیست. بلکه در شرایطی بعضی از بندگان خاص خدا از آن بهره‌مند می‌شوند:

۲-۴-۱. وحی به پیامبران

خداوند خطاب به حضرت مسیح (ع) می‌فرماید:

۱- رعد / ۲

۲- یس / ۳۶

« ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ »^۱

این از جمله حکمت‌هایی است که خداوند به تو وحی کرده
است...

و نیز در مورد حضرت خضر ع می‌فرماید:

« فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا

وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا »^۲

آنگاه بنده‌ای از بندگان ما [خضر] را یافتند که به او رحمتی از
سوی خویش ارزانی داشته و از پیشگاه خود به او علم آموخته
بودیم.

۴-۲. الهام به افراد معمولی

خداوند بعضی امور را به بندگان خاص خود الهام می‌کند:

« وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ... »^۳

و به مادر موسی وحی کردیم که به او شیر بده...

باید توجه داشت که بالاترین سطح وحی مخصوص پیامبران است
و از طریق القای معنا در قلب آنها و یا خلق واژه‌ها یا ارسال

۱- اسراء / ۳۹

۲- کهف / ۶۵

۳- قصص / ۷

فرشتگان به نزد ایشان صورت می‌گیرد. سطوح پائین‌تر وحی به انبیا و اولیای خدا اختصاص دارد.

بعضی از فیلسوفان مسلمان، نظیر ابن سینا، بر این باورند که افرادی که از این گونه علوم برخوردارند، دارای قوه‌ای قدسیه هستند. در تفکر معمولی، ذهن یک حرکت دوگانه بین معلوم و مجهول دارد و برای رسیدن به نتیجه به یک حد وسط نیاز هست که به کمک آن می‌توان مجهول را شناخت. اما در بعضی افراد نتیجه بدون تشکیل قیاس به دست می‌آید. این توانائی ذهنی که فرد را به هدف می‌رساند، بدون آنکه از مراحل منطقی عبور کند، شهود نام دارد، که بالاترین مرتبه آن همان قوه قدسیه است. افرادی که از این قوه بهره‌مند هستند می‌توانند بعضی از واقعیت‌ها را بدون توسل به حواس یا استدلال عقلی درک کنند. اما در دیدگاه قرآنی، شهود و بصیرت طرق معمولی برای کسب دانش نیستند و همه افراد نمی‌توانند در همه مواقع از این موهبت بهره‌مند شوند:

« ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ... »^۱

این فضل خداوند است که آنرا به هرکس که بخواهد عطا

می‌کند...

تنها راهی که بر همگان باز است مشاهده همراه با تعقل است.

۵. موانع شناختی

بعضی عوامل بر عقل انسانها مسلط و بدینگونه کارایی آن را مختل می کنند . مهمترین آنها از نگاه قرآن از قرار زیرند .

۵-۱. تبعیت از هوای نفس

«... وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ...»^۱

چه بسیارند کسانی که از روی هوی وهوس و از سر جهل دیگران را به گمراهی می کشانند...

۵-۲. تعصبات بیجا

« ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأُحْبِطَ أَعْمَالُهُمْ »^۲

زیرا آنها آنچه را که خداوند نازل کرده ناخوش می پندارند. پس خداوند اعمالشان را نابود کرده است.

۵-۳. کبر

« فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ،

۱- انعام / ۱۱۹

۲- محمد / ۹

وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...»^۱

پس وقتی که آیات روشنی بخش ما به آنها رسید، گفتند این سحری آشکار است، و آن را از سر ستم و کبر انکار کردند، در حالیکه در دلشان به آن یقین داشتند...

۴-۵. تقلید کورکورانه از صاحبان قدرت

« وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا »^۲

و گویند خدایا ما از سروران و بزرگانمان اطاعت کردیم. پس آنها ما را به گمراهی کشاندند.

۵-۵. شتابزدگی در قضاوت

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ »^۳

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، پس آن را دقیقاً بررسی کنید تا مبادا از سر غفلت به مردم آسیب

۱- نمل / ۱۴-۱۳

۲- احزاب / ۶۷

۳- حجرات / ۶

برسانید و سپس از آنچه کرده اید پشیمان شوید...»

۵-۶. جهل

«... فَلَمْ تُحَاجُّوْنَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ...»^۱

پس چرا در مورد آنچه که علم بدان ندارید جر و بحث می‌کنید.

۵-۷. تأیید و تکذیب‌های بی مبنا

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ

كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْنُونًا»^۲

و از آنچه که بدان علم نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل، از همه آنها، پرشش خواهد شد.

۵-۸. دنبال حقیقت نبودن

«فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ...»^۳

پس آنان حق را که سراغشان آمده بود دروغ پنداشتند...

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا

۱- آل عمران / ۶۶

۲- اسراء / ۳۶

۳- انعام / ۵

جائهُ...»^۱

کیست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ می‌بندد و یا حق را که به سوی او آمده دروغ می‌شمارد...

در مقابل این، قرآن دنبال حق بودن را قویاً توصیه می‌کند:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...»^۲

پس بشارت بده بندگان را که سخن را می‌شنوند و نیکوتر آن را پیروی می‌کنند.

۹-۵. سطحی نگری

قرآن آدمی را از سطحی‌نگری بر حذر می‌دارد:

«وَكَايْنِ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»^۳

و انسانها چه بسیار نشانه‌های قدرت آفریدگار را که در آسمانها و زمین مشاهده می‌کنند و از سر جهل با بی تفاوتی از کنار آنها می‌گذرند و روی می‌گردانند.

۱- عنکبوت / ۸۹

۲- زمر / ۱۸

۳- یوسف / ۱۰۵

۶. بعد علمی قرآن

بیش از ۷۵۰ آیه در قرآن در باره پدیده‌های طبیعی آمده است. موضوع مهم این است که کشف کنیم پیام این گونه آیات برای ما چیست، و چگونه می‌توانیم از آنها بهره بگیریم. در این مورد دو نظر هست:

الف) یک نظر بر این است که قرآن تمامی دانش‌ها را در بر دارد و بنا بر این تمام عناصر اساسی علوم طبیعت را شامل است. پیروان این نظر به آیاتی نظیر آیه زیر متوسل می‌شوند:

«وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۱

و تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتابی مبین [مسطور] است.

«... مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»^۲

ما در این کتاب چیزی را فروگذار نکرده‌ایم.

انگیزه دانشمندان قدیم در توجه به قرآن به عنوان منبع دانش‌ها ناشی از اعتقاد آنها به جامعیت قرآن بود. اما بعضی از عالمان متاخر ضمن اعتقاد به این جامعیت در صددند که سرشت اعجاز‌آمیز قرآن در حوزه علم را نیز اثبات کنند. بنابراین، آنها می‌کوشند که قرآن را

۱- انعام / ۵۹

۲- انعام / ۳۸

با یافته‌های علم معاصر تطبیق دهند. به عنوان نمونه عبدالرحمن کواکبی، از دانشمندان سوری قرن سیزدهم هجری، می‌گوید:

«در قرن جدید علم حقایق را روشن کرده است و اینها به کاشفین آنها که اروپائی و آمریکائی هستند نسبت داده می‌شود. اما آنهایی که در قرآن تدبر می‌کنند می‌یابند که غالب این حقایق به طور صریح یا ضمنی در سیزده قرن قبل در قرآن آمده است.»^(۱)

عبدالرزاق نوفل، عالم مصری معاصر، نیز همین را می‌گوید:

«ما وقتی به غیر عرب ثابت کنیم که قرآن شامل اصول علم جدید است و از هر پدیده علمی سخن گفته، آیا این معجزه قرآنی برای گرایش آنان به قرآن کافی نیست.»^(۲)

ب) گروه دوم بر این هستند که قرآن یک کتاب هدایت است، نه یک دایره المعارف علم و فناوری. در واقع، معنای آیاتی نظیر آیه اخیرالذکر (الانعام / ۳۸) این است که قرآن آنچه را که برای هدایت و سعادت دنیوی و اخروی ما لازم است در بردارد. بعلاوه، علم به نهایت خود نرسیده است و بنابراین درست نیست که قرآن را با نظریه‌های موقت علم تطبیق دهیم. تطبیق قرآن با نظریه‌های ناپایدار، حقایق قرآنی را در معرض تهدید قرار می‌دهد و راه را برای

تعبیر متنوع ناسازگار باهم باز می‌کند. افزون بر اینکه مشیت الهی براین قرار گرفته که بشر اسرار طبیعت را خود با استفاده از حواس و عقلش کشف کند تا عظمت خلقت را درک نماید. اگر قرآن تمامی علوم طبیعت را در بر می‌داشت عقل انسانی عاطل و آزادی انسانی بی‌معنا می‌بود.

ما نیز همراه با این گروه دوم معتقدیم که قرآن کتاب هدایت برای رشد انسانها است و آنچه را که بشر در حوزه ایمان و عمل لازم دارد، در بر گرفته است. از طرف دیگر نمی‌توانیم انکار کنیم که از قرآن می‌توان بصیرت‌های زیادی در مورد طبیعت فرا گرفت. ولی عمده‌تاً نظر قرآن این بوده که ما از طریق مطالعه طبیعت به عظمت خلقت پی بریم و از نعمات الهی بهره‌م شروع بگیریم. به قول علامه طباطبائی:

«قرآن مجید در آیات بسیاری... به تفکر در آیات آسمان و ستارگان درخشان و اختلافات عجیبی که در اوضاع آنها پدید می‌آید و نظام متقنی که بر آنها **حکومت** می‌کند دعوت می‌کند به تفکر در آفرینش زمین و دریاها و کوه‌ها و بیابان‌ها و آنچه از عجایب در شکم زمین قرار گرفته و اختلاف شب و روز و تبدیلات فصول تحریض و ترغیب می‌نماید...»

و بدین ترتیب به تعلم علوم طبیعی و ریاضی و **فلسفی** و فنون

ادبی و بالاخره علمی که در دسترس فکر انسانی است و تعلم آنها به نفع جهان بشری می‌باشد دعوت می‌کند.»^(۳)

ما همچنین اعتقاد داریم که پیشرفت علم فهم بعضی آیات قرآنی را آسان‌تر می‌کند. مثلاً آیه:

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱

و هر چیزی را به صورت جفت آفریدیم. شاید پند گیرید.

از عمومیت زوجیت در مخلوقات سخن می‌گویید، چیری که در پرتو علم قدیم عمومیت آن قابل فهم نبود، اما فیزیک جدید فهم آن را آسان‌تر ساخته است.

۷. پاسخ به سؤالات بنیادی انسان

برای همه انسانها بعضی سؤالات بنیادی مطرح هستند - سؤالاتی از قبیل اینکه ما از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم و هدفمان در زندگی چیست؟ تفکر درباره این گونه سؤالات می‌تواند تأثیر درازمدت بر روی ما و تصمیماتمان - از جمله تصمیماتی که در حوزه علم و فناوری می‌گیریم - بگذارد.

در مورد این گونه سؤالات، که پوپر آنها را «سؤالات بنیادی»

می‌نامد، نظر بعضی از عالمان طراز اول معاصر این است که علم تجربی نمی‌تواند به آنها پاسخ گوید. به قول پوپر:

«این اهمیت دارد که درک کنیم علم اظهاراتی در مورد سؤالات نهائی ندارد - در باره معمای وجود، یا در باره وظیفه انسان در جهان.»^(۴)

و به قول پیتر مداوار (برنده جایزه نوبل در پزشکی):

«اینکه علم محدودیتی دارد از آنجا محتمل می‌شود که سؤالاتی وجود دارند که علم نمی‌تواند پاسخ دهد و هیچگونه پیشرفت قابل تصویری از علم هم آن را قادر به پاسخ دادن به آنها نمی‌کند. اینها سؤالاتی هستند که کودکان می‌پرسند. من سؤالاتی از قبیل: چگونه هر چیزی آغاز شد؟ ما برای چه اینجا هستیم؟ ما از چه ساخته شده‌ایم؟ و هدف از زیستن چیست؟ را در نظر دارم.»^(۵)

اما برخی از بزرگان علم اذعان دارند که پاسخ به این سؤالات را باید از دین گرفت چارلز تاونز برنده جایزه نوبل در فیزیک می‌گوید:

«به عقیده من، مسئله مبدا آفرینش را اگر صرفاً از دید علمی دنبال کنیم به جواب نمی‌رسیم. ولی، من معتقدم اگر قرار است در این باره به نوعی توضیح دست یابیم باید به دین

ومتافیزیک متوسل شویم.»^(۶)

فریمن دایسون فیزیکدان برجسته معاصر نیز چنین می گوید:
 «بزرگترین اسرار حل نشده، رازهای وجود ما به عنوان
 موجودات هشیار در گوشه‌ای از یک جهان وسیع است. چرا ما
 اینجا هستیم؟ آیا جهان هدفی دارد؟ دانش ما در باره خیر و شر
 از کجا می‌آید؟ این رازها و صدها راز دیگر مثل آنها وراء
 دسترس علم هستند. آنها در آن طرف دیگر مرز قرار دارند - در
 حوزه صلاحیت دین هستند.»^(۷)

جهان‌بینی مبتنی بر قرآن به این قبیل سؤالات پاسخ می‌دهد.

نتیجه

قرآن انگیزه فراوانی را برای مطالعه طبیعت فراهم می‌کند. آیات
 نورانی آن می‌توانند الهام بخش علما در پژوهش‌های نظری و عملی
 باشند. اما از مهم‌ترین درس‌هایی که ما از آن می‌گیریم در ارتباط با
 جهان‌بینی و معرفت‌شناسی جامع قرآنی است. اغلب کج فهمی‌های
 ناشی از علم جدید ریشه در جهان‌بینی مادی و یکسونگر و یا
 معرفت‌شناسی محدود و تنگ نظرانه حاکم بر غالب محافل علمی
 جهان معاصر دارد.

قرآن ابزار شناخت طبیعت و اصول یک جهان‌بینی جامع را به ما معرفی می‌کند، در مورد موانع شناخت صحیح آگاهی بخش است، به سؤالات بنیادی انسان پاسخ می‌دهد، و جوامع اسلامی را به کوشش در جهت اعتلای همه جانبه جهان اسلام می‌خواند.

منابع

۱. عبد الحمن کواکبی، طبائع الاستبداد و مصارع الاستبعاد (بيروت: دار القرآن الكريم، ۱۳۹۳ ق.)، ص ۴۲.
۲. عبد الرزاق نوفل، القرآن الكريم و العلم الحديث (بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۳۹۳ ق.)، ص ۲۶.
۳. سيد محمد حسين طباطبائي، قرآن در اسلام (تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۵۰ ش.)، ص ۹۴.
4. Karl R. Popper, "Natural Selection and the Emergence of Mind", in *Evolutionary Epistemology, Rationality, and the Sociology of Knowledge*, ed. Gerard Radnitzky and William W. Bartley (La Salle, Ill.: Open Court, 1987), p. 141.
5. Peter Medawar, *The limits of science* (Oxford: Oxford University Press, 1984), P. 66.
6. H. Margeneau & Roy A. Varghese, *Cosmos, Bios, Theos* (La Salle, Illinois: Open Court, 1992), p. 123.
7. F. Dyson, "New Mysteries: The Price and Promise of Human Progress", *Science and Spirit*, July / August 2000 , Vol. 11, No. 3.

ماه و سال شمسی و قمری در قرآن کریم^۱

علیرضا موحد نژاد

عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف

مقدمه

مسئله تقویم و استخراج آن، همیشه یکی از مسائل مهم برای بشریت بوده است چرا که او با تقویم، بهتر برنامه‌ریزی و پیش‌بینی می‌نماید. همچنین حساب ایام گذشته را بهتر نگه می‌دارد. با توجه به ارتباط دین و زندگی و از سوی دیگر نقش تقویم در زندگی انسان، می‌خواهیم بررسی کنیم که منظور خداوند متعال در قرآن کریم از ماه و سال به ماه و سال شمسی باز می‌گردد یا قمری؟

۱- تنقیح این مقاله و تبدیل آن از سخنرانی به مقاله توسط آقای حجت‌الله حاجی کاظم انجام گردیده است.

ماه در قرآن کریم

لفظ مورد استفاده در قرآن کریم برای ماه، «شهر» است. برای مثال در آیه شریفه «أَيُّلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۱ سخن از مدت یک ماه شده است. این لغت در میان فارسی زبان‌ها برای بیان حقوق یا هزینه یک ماه در قالب لغت «شهریه» استفاده می‌شود. تردیدی نیست که مقصود از این واژه، ماه قمری است. شاهد اول این است که تنها ماه تقویمی که در قرآن بدان اشاره شده، ماه مبارک رمضان است.

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^۲

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است.

شاهد دیگر اینکه قرآن در آیه‌ای می‌فرماید تعداد ماه‌ها نزد خداوند، دوازده ماه است که چهار ماه آن از ماه‌های حرام است. روشن است که ماه‌های حرام، در سال قمری تعیین می‌شده و سال‌های شمسی دارای ماه حرام نیست:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ

فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»^۳

۱- قدر/ ۳

۲- بقره/ ۱۸۵

۳- توبه/ ۳۶

یقیناً شماره ماه‌ها در پیشگاه خدا از روزی که آسمان‌ها و زمین را
آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است؛ از آنها چهار ماهش
ماه حرام است؛ این است حساب استوار و پایدار؛ پس در این چهار
ماه [با جنگ و فتنه و خونریزی] بر خود ستم روا مدارید.

شاهد دیگر این است که احکامی از دین که با مدت زمانی بر حسب
ماه سر و کار دارد، از نظر فقهای مسلمان به ماه قمری بر می‌گردد.
علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید:

«سال در عرف قرآن به قمری حساب می‌شود که از ماه‌های
هلالی ترکیب می‌یابد و در شریعت اسلامی هم همین معتبر
است.»^۱

سال در قرآن کریم

در قرآن کریم، از واژه‌های مختلفی برای بیان سال استفاده شده
است: واژه‌های «سَنَة» (که جمع آن سِنون یا سنوات است)، «عام»
و «حول» در معنای سال به کار رفته است. خداوند در هنگام
توصیف یهودیان واژه «سَنَة» را به کار برده است و می‌فرماید:

﴿يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾^۲

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص: ۳۸۴

۲- بقره / ۹۶

«هر یک از آنان آرزومند است که ای کاش هزار سال عمر کند.»

واژه عام نیز در معنای سال به کار رفته است:

«أُولَآ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ

لَا يُثَبِّتُونَ وَلَا هُمْ يَذْكُرُونَ»^۱

«یا نمی بینند که آنان در هر سال یک یا دو بار آزمایش

می شوند سپس توبه نمی کنند و متذکر نمی شوند؟»

واژه «حول» نیز به معنای سال استفاده شده است:

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ

يُتِمَّ الرِّضَاعَةَ»^۲

«و مادرانی که می خواهند شیردهی را کامل کنند، باید

فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند.»

اما واژه دیگری نیز برای اشاره کردن به سال در قرآن آمده است که

ظاهراً کمتر بدان توجه شده است. جایی که حضرت شعیب (ع)

می خواهد حضرت موسی (ع) را به عنوان داماد خود بگیرد و

می خواهد برای او مهریه (یا شرط ازدواج) مشخص کند، مهریه اش را

هشت سال کار نزد خودش تعیین می نماید. برای این منظور از تعبیر

۱- توبه / ۱۲۶

۲- بقره / ۲۳۳

«ثَمَانِي حِجَجٍ» استفاده می‌کند و می‌فرماید:

«إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي

ثَمَانِي حِجَجٍ...»^۱

«من می‌خواهم / این دخترم را به ازدواج تو در آورم در قبال آنکه

برای من هشت سال کار کنی.»

در این آیه شریفه، «حِجَجٍ» جمع «حِجَّه» است که با «حج» معنای

نزدیکی داشته و ظاهراً یعنی مدت زمانی که در آن، هشت حج انجام

گیرد؛ چون حج در زمان خاص خود یعنی ذی‌الحجه انجام می‌گرفته

است.

سال شمسی و قمری در قرآن کریم

محل سوال اینجاست که آیا مقصود قرآن کریم از سال، (با واژه‌هایی

که برای سال بیان شد) سال شمسی است و یا سال قمری؟ اساساً

قرآن کریم بر کدام سال تاکید بیشتری دارد و آیا از هر دو سال

سخنی گفته است یا خیر؟ اگر از هر دو سال سخن گفته، آیا لفظ

خاصی را برای سال شمسی و لفظ خاصی را برای سال قمری استفاده

کرده است یا خیر؟

آنچه روشن است، این است که عنایت قرآن کریم به سال قمری زیاد است. یکی از شواهد آن، آیه ۳۶ سوره مبارکه توبه است که نشان می‌دهد اساس اشارات خداوند به ماه‌ها، ماه‌های قمری می‌باشد که در قسمت‌های قبل دلیل آن از آیه مربوطه بررسی شد. اما دیگر سوالات نیز باید بررسی گردند. با توجه به اینکه سال شمسی و قمری با یکدیگر تفاوتی حدود ۱۱ روز دارند، در طول چندین سال این تفاوت بیشتر بارز می‌شود. برای مثال در مورد قول قرآن کریم درباره اصحاب کهف، تأمل می‌کنیم:

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِئَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا»^۱

«در غار خود سیصد سال ماندند و نه سال هم اضافه کردند.»

اول اینکه چرا فرموده ۳۰۹ سال در حالی که طبق روایتی که بیان خواهد شد، در منابع یهودیان آمده که اصحاب کهف سیصد سال در غار خود بودند. دوم اینکه چرا اینگونه می‌فرماید سیصد سال ماندند و نه سال اضافه کردند؟ می‌توانست یکسره بفرماید: «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِئَةٍ وَتِسْعَ سِنِينَ»: سیصد و نه سال در غار خود ماندند» در حالی که چنین نفرمود. روایت یاد شده چنین است:

رَوَى الطَّبْرَسِيُّ (ره) وَ غَيْرُهُ أَنَّ يَهُودِيًّا سَأَلَ عَلِيًّا (ع) عَنْ
مُدَّةٍ لَبِثَهُمْ فَأَخْبَرَ بِمَا فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ إِنَّا نَجِدُ فِي كِتَابِنَا
ثَلَاثِمِائَةً فَقَالَ ذَلِكَ بِسِنِّي الشَّمْسِ وَ هَذَا بِسِنِّي الْقَمَرِ

از طبرسی (صاحب مجمع/البیان) نقل شده است که مردی
یهودی از علی (ع) درباره مدت ماندن اصحاب کهف پرسید.
حضرت قول قرآن را فرمود. یهودی گفت: در کتاب ما آمده
سیصد سال بوده است. حضرت فرمود: آن (عدد) بر اساس
سال‌های شمسی است و این بر اساس سال‌های قمری.^۱

البته برای روایت یاد شده در منابع شیعی سندی غیر از نقل
مجمع/البیان (ج ۶، ص ۴۶۳) پیدا نکردیم.

حال برای محاسبه تفاوت میان مدت ماندن اصحاب کهف در غار به
تقویم شمسی و قمری، باید تعداد روزهای سال شمسی و تعداد
روزهای سال قمری را در نظر بگیریم. سال قمری ۳۵۴ یا ۳۵۵ روز و
سال شمسی ۳۶۵ یا ۳۶۶ روز است. بنابراین تفاوت میان سال قمری و
شمسی، بسته به کیسه بودن یا نبودن سال شمسی و قمری، ۴ حالت
دارد که در نهایت ۱۰، ۱۱ و ۱۲ روز می‌تواند باشد. ولی منجمین
برای محاسبه دقیق‌تر و منطقی‌تر، میانگین طول یک سال را در مدتی

طولانی استخراج می کنند. برای مثال تعداد روزهای صد سال شمسی را محاسبه و بر صد تقسیم می کنند. در مورد سال قمری نیز همین کار را انجام می دهند. با این محاسبه، میانگین سال قمری را $354/367068$ (تا شش رقم دقت) و میانگین سال شمسی $365/242191$ (تا شش رقم دقت) محاسبه کرده اند. اگر سیصد و نه را در عدد اول و سیصد را در عدد دوم ضرب کنیم، به ترتیب اعداد $109499/4$ و $109572/7$ به دست می آید که تفاوت آنها $73/3$ روز است. یعنی سیصد سال شمسی تقریباً دو ماه و نیم بیش از سیصد و نه سال قمری است که نادیده گرفتن آن در بیان برابری سال ها، غیر منطقی نیست.^۱

در تفسیر کبیر از فخر رازی، به خاطر همین تفاوت چند ماهه، در

۱- در اینجا باید اشاره کرد که اصحاب کهف طبق شواهد تاریخی در جنوب غربی آسیای صغیر می زیسته اند و در آنجا از تقویم شمسی استفاده می شده است. یک سال شمسی همانگونه که می دانیم معادل $365/25$ روز است. قرآن اما بین مردمی نازل شد که از تقویم قمری بهره می بردند و ماه قمری به طور متوسط ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و $2/8$ ثانیه است. یعنی در یک سال قمری $354/53$ روز وجود دارد. بنابراین نسبت یکسال شمسی به یکسال قمری برابر است با:

$$365/25 \div 354/53 = 1/03$$

اگر در یک تقویم شمسی ۳۰۰ سال داشته باشیم در یک تقویم قمری این مدت برابر خواهد بود با: $300 \times 1/03 = 309$

و تفاوت دقیقاً ۹ سال خواهد بود. یعنی همان چیزی که قرآن معلوم کرده است. (جعفر آقاییانی چاوشی)

این قول مناقشه شده زیرا آن را مخالف با محاسبه دانسته است.^۱ اما علامه طباطبایی، بیان چنین تقریبی را معقول دانسته است و بیان حدود هشت سال و ده ماه به عنوان نه سال را روا و منطقی می‌داند.^۲ به هر حال این موضوع نیز که تعداد سال‌های ماندن اصحاب کهف در غار در منابع یهودیان چه قدر است، نیاز به بررسی بیشتر دارد. به این نکته هم باید توجه شود که داستان اصحاب کهف در تورات نباید جایی داشته باشد چرا که این واقعه بعد از حضرت موسی (ع) اتفاق افتاده است.

ولی نکته دیگری نیز در اینجا وجود دارد و آن اینکه در گذشته نسبت به اعمال کبیسه‌ها به طور منظم توجه نداشتند. این عدم اعمال یا به علت ضعف علمی بود و یا برای حفظ نظم خاصی که مورد نظر ایشان بود. گاهی هم هر چند سال یکبار، اعمال کبیسه می‌نمودند. حال فرض کنید یهود بر اساس تقویم شمسی و بدون اعمال کبیسه پیش رفته باشند. اگر بر این مبنا محاسبه کنیم یعنی باید سال شمسی را همان ۳۶۵ روز بگیریم. در این صورت، عدد ۱۰۹۵۰۰ به دست می‌آید که تفاوت محاسبه، یک روز خواهد بود. آن یک روز

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۲۱، ص ۴۵۳

۲- ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۳۸۴

تفاوت هم به علت امکان جابجایی ماه قمری در یکی از روزهای آن سال‌ها، به دقت موضوع لطمه نمی‌زند. بدین ترتیب بر اساس این محاسبه، ۳۰۰ سال طبق محاسبه یهودیان (اگر واقعاً یهودیان ۳۰۰ سال محاسبه کرده باشند) به طور دقیق با قول ۳۰۹ سال برابر می‌گردد. البته برخی همچون علامه طباطبایی در این موضوع تردید کرده و نقل کرده‌اند که نظر یهود ۲۰۰ سال و کمتر است.^۱ البته همین دقت در انطباق را می‌توان دلیلی بر بالا بودن احتمال این تحلیل دانست چرا که احتمال تطابق تصادفی این مسئله بسیار کم است.

نکته دیگر اینکه عرب به سال شمسی نیز عنایت داشت. در قرآن کریم، به فصل‌های تابستان و زمستان اشاره شده است و این نشان می‌دهد که آنها فصول شمسی را می‌شناختند. ضمناً خواهیم گفت که آنان سعی داشتند تقویم را طوری جابجا کنند که حج در فصول معتدل واقع شود. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِلَافَهُمْ رَحْلَةَ الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ»^۲

[و نیز] به سفرهای [تجاری] زمستانی و [سفرهای تجاری]

۱- همان

۲- قریش / ۲

تابستانی پیوند و انس دهد / تا در آرامش و امنیت، امر معاششان را
تأمین کنند. /

در تعبیر خوابی که حضرت یوسف (۷) از خواب پادشاه مصر ارائه می‌فرماید ظاهراً از سال زراعی که سال شمسی است تعبیر به سنه و عام شده است و در سوره یوسف آمده است:

«قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذُرُوهُ فِي سُبُلِهِ
إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادًا
يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ (۴۸) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ
بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ (۴۹)»

گفت: هفت سال با تلاش پی‌گیر زراعت می‌کنید، پس آنچه را
درو کردید جز اندکی که خوراک شماست در خوشه‌اش باقی
گذارید. سپس بعد از آن هفت سال سخت و دشوار [پیش] می‌آید
که آنچه را برای آن [سال‌ها] ذخیره کرده‌اید مگر اندکی که برای
کاشتن نگهداری می‌کنید، می‌خورید. آن گاه بعد از آن / دوره
سخت و دشوار / سالی می‌آید که مردم در آن باران / فراوان / یابند
و در آن [سال از محصولات کشاورزی] عصاره میوه می‌گیرند.

بنظر می‌آید وقتی از ۷ سال پی‌درپی کاشتن سخن به میان می‌آید
چون کاشت هر محصول زمان مشخصی را در فصل مشخص دارد بعید

است که بتوان مقصود از سال را سال قمری دانست زیرا در ۷ سال قمری تقریباً ۷۷ روز سال قمری با سال شمسی اختلاف پیدا می‌کند که زمان کاشت محصولات تغییر می‌کند. بنابراین مناسب و عرفی این است که در اینجا مقصود از ۷ سال، سال شمسی باشد. جالب این است که یکبار برای سال در اولین آیه از کلمه سنین که جمع سنة است استفاده شده و در سومین آیه ذکر شده از کلمه عام بهره برده است. محتمل است که قرآن کریم از کلمات مربوط به سال مثل عرف مردم استفاده می‌کند و با قرائن باید فهمید که منظور سال شمسی است یا قمری. مثلاً اگر بگویند چراغانی نیمه شعبان سه سال پیش از امسال خیلی با شکوه‌تر بود متوجه می‌شویم منظور سال قمری است. مگر اینکه گفته شود وقتی مردم ایران کلمه سال را به کار می‌برند چون غالباً مربوط به تقویم شمسی است اگر قرینه‌ای بر قمری بودن آن نباشد منظور همان سال شمسی است.

در قرآن کریم در مورد طول زمان نبوت یا عمر حضرت نوح (ع) نیز سخن به میان آمده است.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا

خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾^۱

«و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس هزار سال، پنجاه سال کم (نهمصد و پنجاه سال) در میانشان درنگ کرد [ولی بیشتر مردم به او ایمان نیاوردند]، سرانجام طوفان آنان را در حالی که ستمکار بودند، فرا گرفت.»

در تورات نیز چنین آمده است:

«نوح بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد پس جمله ایام نوح نهصد و پنجاه سال بود که درگذشت.»^۱

سؤال این است که ۹۵۰ سال شمسی مورد نظر است یا ۹۵۰ سال قمری؟ زیرا سال‌های یهودیان سال شمسی است و سال‌های مذهبی مسلمانان سال قمری است. ۹۵۰ سال شمسی تقریباً برابر با ۹۷۹ سال قمری می‌باشد. ممکن است مقصود از ۹۵۰ سال در هر دو متن سال شمسی باشد یا در هر دو سال قمری شاید هم بتوان گفت که حضرت نوح در ۲۹ سالگی مبعوث شد و ۹۵۰ سال قمری نیز پیامبر بود. شاید تا قبل از طوفان در بین مردم ۹۵۰ سال قمری بود و پس از آن ۲۹ سال دیگر زندگی کرد. اما روایات و نظر مفسرین در مورد طول نبوت و عمر حضرت نوح (ع) بسیار مختلف است بطوری که یک پژوهشگر را به هیچ مطلب قابل اعتمادی رهنمون نمی‌سازد.

همچنین در قرآن کریم داستان ظاهراً یکی از پیامبران نقل شده که ۱۰۰ سال از دنیا رفت و سپس دوباره زنده شد:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ»^۱

یا چون آن کسی که به دهکده‌ای گذر کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود / و اجساد ساکنانش پوسیده و متلاشی به نظر می‌آمد / گفت: خدا چگونه اینان را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند، سپس وی را برانگیخت، به او فرمود: چه مقدار [در این منطقه] درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کرده‌ام.

سؤال این است که این صد سال، صد سال شمسی است که برابر ۱۰۳ سال قمری است؟ یا صد سال قمری است که ۹۷ سال شمسی می‌شود؟ تلاش برای یافتن این داستان در کتاب مقدس به جایی نرسید. برخی روایات او را عَزَّیر و برخی إرمیا معرفی کرده‌اند.

فلسفه تأکید بر سال قمری در قرآن کریم

قرآن کریم تأکید غلیظی بر ثابت نگه داشتن تعداد ماه‌های قمری دارد:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۱

یقیناً شماره ماه‌ها در پیشگاه خدا از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است.

در میان اعراب جاهلی تمایل به تغییر و جابجا کردن ماه‌های قمری وجود داشت. شاید این دستکاری را آنان از یهودیان و نحوه تنظیم تقویم آنان آموخته بودند. لازم است توضیحاتی درباره تقویم یهودیان ارائه گردد.

یهودیان برای استفاده از مزایای تقویم شمسی و قمری (و برخی دلایل دیگر)، سال را به شمسی و ماه‌ها را قمری در نظر می‌گرفتند.^۲ طبیعی است که با توجه به اختلاف ۱۰ تا ۱۲ روز میان سال شمسی و قمری، باید تدبیری می‌اندیشیدند. آنان برای اصلاح این مورد، هر چند سال یکبار، سال را ۱۳ ماهه در نظر می‌گرفتند. این کار آنان بر اساس

۱- توبه/۳۶

۲- ترجمه آثار الباقیه، ص ۸۰؛ ماه‌های عبرانیان

قراردادهای خاصی بود که منجر به پیچیده شدن تقویم یهود می شد. مسیحیان نیز در تقویم خود مشکلاتی داشته‌اند که ناشی از درست اعمال نکردن کبیسه می‌باشد. در سال ۱۵۸۲ پاپ گریگوری سیزدهم تقویم میلادی را تصحیح کرد اما سال‌ها این موضوع در میان مسیحیان محل اختلاف بود مثلاً در تاریخ کریسمس بیش از ده روز تفاوت میان مسیحیان مختلف وجود داشت. بالاخره بعد از حدود چهارصد سال اختلاف، مسیحیان بر تقویم واحدی اجماع کردند. به نظر می‌رسد این مشکلات ناشی از امکان دستکاری بشری در تقویم بوده است. نمونه چنین دستکاری در میان عرب جاهلی به طور بارز وجود داشت. آنان برای آنکه زمان حج در ماه‌های خیلی گرم یا خیلی سرد واقع نشود و اقتصاد حج با مشکل مواجه نگردد، همانند یهود سعی می‌کردند با جابجایی ماه‌ها، زمان حج را در فصول خوش آب و هوا نگه دارند. خداوند در این مورد آنان را مورد عتاب قرار می‌دهد:

﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُوْنَ

عَامًا وَ يُحَرِّمُوْنَهُ عَامًا لِّيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْلُوْا مَا

حَرَّمَ اللَّهُ زِيِّنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْكَافِرِينَ»^۱

بی تردید به تأخیر انداختن [حرمت ماهی به ماه دیگر] افزایشی در کفر است؛ [و این بدعتی است که سردمداران کفر] کافران را به سبب آن [نسبت به ماه‌های حرام واقعی] گمراه می‌کنند، یک سال ماه حرام را حلال می‌شمارند و در دیگر سال آن را حرام می‌دانند تا با شماره ماه‌هایی که خدا حرام کرده هماهنگ و مطابق سازند ولی [در نهایت] آنچه را خدا حرام کرده از پیش خود حلال می‌کنند؛ زشتی کارهایشان در نظرشان آراسته شده و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

شاید یکی از علت‌های تعیین ماه‌های حرام و پراکندگی آن‌ها در طول سال، غیر از حفاظت از زمان حج، کاهش جنگ و خصومت باشد. گاهی اوقات عرب‌ها برای ادامه دادن به جنگ، تلاش می‌کردند ماه‌ها را جا به جا نمایند.

حال شاید فلسفه تأکید خداوند بر اینکه ماه‌ها نزد خداوند ۱۲ ماه (قمری) است را بتوان تا حدودی درک کرد. اگر چنین نسبت به تعداد و ترتیب ماه‌ها سخت‌گیری نمی‌شد، احتمال دست‌کاری تقویم با اغراض مختلف وجود داشت که خود می‌توانست زمینه اختلاف میان مسلمانان قرار گیرد. و البته فلسفه ترجیح ماه قمری بر شمسی، می‌تواند قابل مشاهده بودن اهلۀ مختلف ماه در کلیه نقاط زمین باشد.

هرچند شاید ترجیح ماه قمری، دلایل دیگری نیز داشته باشد.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم هم به سال شمسی و هم به قمری توجه دارد. این موضوع را می‌توان در نوع بیان طول مدت ماندن اصحاب کهف در غار ملاحظه نمود. اما ظاهراً پیش فرض قرآن کریم در مورد سال و ماه، سال و ماه قمری است. یکی از جهات این پیش فرض، حفظ تقویم از تحریف و دستکاری انسانی و ایجاد نوعی وحدت میان مسلمانان است اگر چه کاربرد دو کلمه سنة و عام این احتمال را تقویت می‌کند که ممکن است این دو واژه در سال شمسی نیز در قرآن کریم به کار رفته باشند. و اگر پیش فرض مذکور پذیرفته نشود هر جا این دو واژه به کار روند باید قرینه‌ای وجود داشته باشد تا بتوان آن را بر سال قمری (یا شمسی) حمل کرد.

منابع

۱. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، *آثار الباقیه*، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲ ش
۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
۳. طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، قم، ترجمه فارسی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش
۴. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق
۵. *کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)*، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۸۷ م
۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار/انوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق

آسمان‌های هفتگانه در قرآن

و نقد شبهه راهیافت خطا در این زمینه

دکتر علی نصیری

دانشیار دانشگاه علم و صنعت

مقدمه

یکی از مدعیات عجیب عبدالکریم سروش رهیافت خطا در قرآن کریم و بویژه در آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه است. گرچه چنین کاری تازگی ندارد و شماری از ملحدین و مستشرقین مغرض از دیرباز برای تخریب و تخطئه قرآن به اینگونه شبهات توسل جسته‌اند، لیکن ارائه مجدد آن از سوی کسی که ادعای مسلمانی دارد شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد. در بررسی دیدگاه آقای سروش در باره خطاپذیری آیات قرآن در زمینه آسمان‌های هفتگانه، نخست

گفتار وی را در این باره نقل می‌کنیم، آنگاه آیات ناظر به آسمان های هفتگانه را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس دیدگاه مفسران را در این موضوع بازکاوی می‌کنیم و در آخرین گام در سایه بررسی آیات قرآن و نظریات مفسران، دیدگاه آقای سروش را مورد نقادی قرار می‌دهیم.

بررسی دیدگاه عبدالکریم سروش در زمینه آسمان‌های هفتگانه

آقای سروش در باره آسمان‌های هفتگانه چنین ابراز رأی کرده است: «ماجرای هفت آسمان از اینها هم روشن‌تر است. بدون استثنا همه مفسران پیشین، آن را به روانی و آسانی بر تئوری‌های هیئت بطلمیوس تطبیق می‌کردند (و چرا نکنند؟ همه ظواهر بر آن دلالت دارد) و فقط در قرن نوزدهم و بیستم است که مفسران جدید قرآن (عرب و غیرعرب) به فکر تفسیر تازه‌ای از این آیات، آنهم در پرتو معارف جدید، می‌افتند و معانی مشکوک و تازه‌ای پیش می‌نهند. باری از قبول ناسازگاری (گاه شدید) ظواهر قرآنی با علم گریزی نیست.»^۱

بر اساس این اظهار نظر، ظواهر آیات قرآن در باره آسمان‌های

۱- نامه اول آقای سروش خطاب به آیت الله سبحانی.

هفتگانه با هیئت بطلمیوس سازگار است از این جهت مفسران قرآن نیز این آیات را بر اساس همین هیئت تفسیر کرده‌اند. اما با آمدن نظریه‌های جدید، یعنی نظریه کپرنیک و کپلر، مفسران قرآن در فکر ارائه تفسیر جدیدی از این آیات برآمده‌اند.

ادعای تعارض ظواهر آیات با دستاوردهای علمی راه را برای تخطئه دیدگاه‌های تفسیری هموار می‌کند نه تخطئه قرآن. اما آقای سروش در نامه دوم خطاب به آیت الله سبحانی، پا را فراتر گذاشته و بر مخالفت دلالت قطعی آیات با دستاوردهای علمی پای فشرده و در نتیجه بر رهیافت خطا در آموزه‌های قرآن تاکید کرده است! دلیل وی بر این مدعا آن است که پس از گذشت هزار و چهارصد سال باید معنای این دست از آیات بر مفسران روشن می‌شد. او می‌گوید:

«آخر اگر مراد جدی متکلم پس از هزار و چهار صد سال هنوز

معلوم نشده، پس این مراد جدی برای که و کجا است؟ و اگر

باید بانتظار نشست تا علم تجربی معلوم کند که مراد از هفت

آسمان چیست، پس چرا اینهمه بر سر علم باید کوفت؟... و اگر

یافتن مراد جدی متکلم این همه دیرپاب و دشوار یاب است، آن

هم در مسائل خردی چون آسمان‌های هفت گانه که با سعادت

و شقاوت مومنان پیوندی ندارد، پس در مورد مسائل مهمتری

چون مبدا و معاد چگونه میتوان به یافتن مراد جدی متکلم

اطمینان یافت؟^۱

او آنگاه چنین نتیجه گرفته است که اصرار بر انطباق آیات قرآن با دستاوردهای دانش بشری با وجود ابهام در کشف مراد جدّی خداوند و عدم توفیق مفسران در ارائه تفسیری مقبول از این آیات، امن و اعتماد از قرآن به عنوان سخن خداوند و از خداوند به عنوان صاحب سخن را سلب می‌کند. او می‌گوید:

«آیا این شیوه در فهم و استفاده از قرآن رخنه‌های رفو ناپذیر نمی‌افکند؟ و بر همه چیز غبار تردید و تیرگی نمی‌افشانند؟ و امن و اعتماد به کلام و متکلم را نمی‌ستانند؟ آیا سنت معتزلیان راه بهتری را نشان نمی‌دهد که چنین پاره‌های ناسازگار از قرآن را سازگار با عقاید عامیانه اعراب بدانیم و از تکلفات و تاویلات نالازم و ناسالم رهایی جوئیم؟ و جواهر آموزه های قرآن را از غبار این ابهامات پاکیزه نگه داریم؟ (خواه آن آیات از سر همزبانی با اعراب وارد شده باشند، خواه به سبب دانش محدود پیامبر)^۲»

به استناد این گفتار، آقای سروش در باره آسمان‌های هفتگانه قرآن دو مدعا دارد که صغرا و کبرا برای قیاس اقترانی را شکل می‌دهد،

۱- نامه دوم آقای سروش خطاب به آیت الله سبحانی.

۲- همان.

بدین شرح:

۱. دلالت ظاهری و بلکه قطعی این آیات همصدا با دانش رایج در عصر رسالت، بر هیئت بطلمیوس منطبق است. از این جهت مفسران در برخورد با این آیات آنها را بر این هیئت تطبیق داده‌اند.

۲. هیئت بطلمیوس با آمدن نظریه‌های جدید کیهان‌شناسی در سده‌های اخیر فرو پاشید و خطای آن آشکار گردید.

آقای سروش از انضمام این دو مقدمه چنین نتیجه می‌گیرد که در آیات قرآن خطا راه یافته و این خطا ناشی از آن است که دانش پیامبر متأثر از دانش عصر رسالت شکل گرفته بود و از آنجا که قرآن تولید پیامبر است، خطای دانش عصر رسالت در قرآن راه یافته است! چنان که اشاره کردیم برای نقد این مدعا نخست باید دلالت آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه را مورد بررسی قرار دهیم.

آسمان‌های هفتگانه در قرآن

واژه سماء از ریشه سمو به معنای بلندی است و در قرآن ۱۲۰ بار به صورت مفرد و ۱۹۰ بار به صورت جمع بکار رفته است. که از آن میان ۱۰۰ بار به تنهایی و ۱۷۳ بار در کنار کلمه ارض آمده است.^۱

بررسی منظر قرآن در باره پدیده آسمان نیازمند بررسی تمام آیات در این زمینه است که در حال حاضر از بحث ما خارج است. از آنجا که گفتار آقای سروش در باره آسمان‌های هفتگانه است، آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. قرآن هفت بار از آسمان‌های هفتگانه به صورت صریح و دو بار به صورت غیر صریح یاد شده است. آیات مورد اشاره بدین قرار است:

۱. هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ

فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

۲. تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ

إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا

غَفُورًا^۲

۳. وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ^۳

۴. قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ^۴

۵. ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا

أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا نَفْعًا هُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ

۱- بقره / ۲۹.

۲- اسراء / ۴۴.

۳- مومنون / ۱۷.

۴- مومنون / ۸۶.

وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ
وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ^۱

۶. اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ
بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ
شَيْءٍ عِلْمًا^۲

۷. الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن
تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ^۳

۸. أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا^۴

۹. وَبَيْنَنَا وَفُوقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا^۵

در نگریستن به این آیات متوجه می‌شویم که به استثنای مورد سوم و نهم، در سایر آیات از هفتگانه بودن آسمان‌ها به صراحت یاد شده است. حال مناسب است با امعان نظر به این آیات، مهم‌ترین نکات قابل استفاده از آنها را که به ما برای شناخت هرچه بیشتر نظر قرآن در باره آسمان‌های هفتگانه کمک می‌کند، مورد بررسی قرار

۱ - فصلت / ۱۱ - ۱۲.

۲ - طلاق، ۱۲.

۳ - ملک، ۳.

۴ - نوح، ۱۵.

۵ - نبأ، ۱۲.

دهیم.

نکات برگرفته از آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه

از نگریستن در آیاتی که در باره آسمان‌های هفتگانه نازل شده است، هفت نکته قابل استفاده است که با امعان نظر به آنها ضعف عموم شبهات مربوط به آسمان‌های هفتگانه و ادعای خطاپذیری آیات قرآن در این زمینه آشکار می‌گردد. این نکات عبارتند از:

نکته اول: موضوعیت عدد هفت؛

نکته دوم: ویژگی‌های آسمان‌های هفتگانه؛

نکته سوم: آسمان دنیا شاخص آسمان‌های هفتگانه؛

نکته چهارم: ترسیم صفات چهارگانه خداوند از رهگذر آسمان‌های هفتگانه؛

نکته پنجم: غیر مادی بودن آسمان‌های ششگانه؛

نکته ششم: آمیخته بودن ترسیم آسمان‌های هفتگانه با آموزه‌های معرفتی؛

نکته هفتم: فراتر بودن آموزه‌های ناظر به آسمان‌های هفتگانه از سطح دانش عصر رسالت؛ اینک به بررسی این نکات می‌پردازیم.

نکته اول: موضوعیت داشتن عدد هفت

در تمام آیات پیشگفته از هفتگانه بودن آسمان‌ها یاد شده است نه کمتر و نه بیشتر. چنان که در آیه ششم از زمین نیز با همین ویژگی هفتگانه بودن یاد شده که بررسی آن از حوصله بحث ما خارج است. تاکید بر هفتگانه بودن آسمان‌ها نشان می‌دهد که عدد هفت به عنوان شمار آسمان‌ها موضوعیت داشته، نمی‌تواند صرفاً ناظر به کثرت آنها باشد.

نکته دوم: ویژگی‌های آسمان‌های هفتگانه

برای آسمان‌های هفتگانه بر اساس آیات پیشگفته پنج ویژگی برشمرده شده است که عبارتند از:

۱. آسمان‌ها محل حضور ذوی العقول است. این امر از آیه: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ»^۱ قابل استفاده است. حرف موصوله «من» برای ذوی العقول بکار می‌رود. افزون بر آن در این آیه از تسبیح خداوند توسط موجودات در آسمان‌ها و زمین یاد شده است و چنان که علامه طباطبایی معتقد است از اعلام عدم درک تسبیح آنان

^۱ - اسراء - ۴۴.

می‌توان دریافت که این تسبیح تکوینی و زبان حال نیست و با درک و شعور همراه است.^۱

۲. از آسمان‌های هفتگانه به عنوان راه یاد شده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» این امر نشان می‌دهد که آسمان‌ها محل آمد و شد است. از سوی دیگر به کمک سایر آیات و روایات می‌توان دریافت که خداوند از بیان این نکته آمد و شد فرشتگان در آسمان‌ها را اراده کرده است.

۳. در آیه هفتم و هشتم از آسمان‌ها با وصف «طَبَقًا» یاد شده است به این معنا که آسمان‌ها به صورت طبقات بر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. البته این سخن لزوماً به معنای طبقات مادی و ظاهری نیست. چنان که در توصیف مردم در قیامت از چینش آنان به صورت طبقات یاد شده است: «الَّذِينَ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»^۲

۴. در آیه نهم آسمان‌ها با صفت «شَدَادٍ» یاد شده که بیان‌گر استحکام و اتقان آنها است.

۵. در آیه سوم و نهم آسمان‌ها فوق سر ما معرفی شده‌اند. از

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

۲- انشقاق، ۱۹.

اینرو فوق بودن آسمان‌ها که به معنای بلندی است، با مفهوم سماء سازگار می‌شود.

نکته سوم: آسمان دنیا شاخص آسمان‌های هفتگانه

در آیه پنجم پس از ذکر آسمان‌های هفتگانه از آسمان دنیا به صورت جداگانه یاد کرده است. دنیا در این آیه از ریشه دون و به معنای نزدیک است و از آنجا که آسمان دنیا در مقایسه با آسمان‌های دیگر به ما نزدیکتر است از آن به آسمان نزدیک یاد شده است. از سوی دیگر برای آسمان دنیا سه ویژگی بر شمرده شده است:

۱. زینت کردن آسمان دنیا با ستارگان؛ این امر در آیات دیگر نیز مورد تاکید قرار گرفته است. در سوره حجر پس از آن که از وجود برج‌ها در آسمان دنیا یاد شده، اعلام شده که خداوند آن را برای بینندگان زینت داده است: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ»^۱ زینت‌دهی آسمان دنیا با ستارگان در آیاتی دیگر نیز مورد تاکید قرار گرفته است. چنان که در سوره صافات چنین آمده است: «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ

الْكَوَاكِبِ»^۱

۲. قابل رویت بودن آسمان دنیا؛ در برخی از آیات در ترسیم زینت‌گری آسمان دنیا با ستارگان از قید ناظرین استفاده شده، که از قابل رویت بودن آسمان دنیا برای ساکنان زمین حکایت دارد. و از آن جا که نظر می‌تواند شامل چشم سر و چشم مسلح باشد، از این آیه می‌توان دریافت که تمام سیارات و ستاره‌های مشهود برای آدمیان مربوط به آسمان دنیا است. در آیه: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ»^۲ نیز از واژه «ینظرون» استفاده شده که به معنای مشهود بودن زینت آسمان برای مردم است.

۳. محافظت آسمان دنیا از استراق سمع شیاطین؛ در این آیه توضیح داده نشده که خداوند آسمان دنیا را از چه چیز محافظت می‌کند. اما در آیات دیگر پرده از این امر برداشته و مقصود از آن را محافظت از شیاطین دانسته است. چنان که در سوره صافات چنین آمده است: «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ

۱- صافات / ۶.

۲- ق / ۶.

الْأَعْلَىٰ وَيُقْدِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ
 خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ»^۱ طبق این آیات شیاطین
 که علی القاعده از اجنه‌اند^۲، در صدد استراق سمع از اخبار
 آسمانیان و امور تدبیر اهل زمین برمی‌آیند و خداوند آنان را با
 شهابی آشکار از آسمان می‌راند. (ما در بررسی دومین آیه از
 آیات مورد استشهد آقای سروش مبنی بر راهیافت خطا در
 قرآن، درباره مساله شهاب‌های آسمانی گفتگو خواهیم کرد.)
 در سوره حجر نیز پس از اعلام زینت‌گری آسمان برای
 بینندگان چنین آمده است: «وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ
 إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِینٌ»^۳ که هم چنان بر
 حفظ آسمان دنیا از شیاطین تاکید شده است. در سوره ملک
 نیز چنین می‌خوانیم: «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ
 وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ»^۴ چنان که پیداست تمام این آیات
 براساس یک انسجام و هماوایی کامل و طبق اصل: «يُصَدِّقُ

۱- صافات / ۶-۱۰.

۲- آیات سوره جن این مدعا را تایید می‌کند آنجا که آمده است: «وَأَنَّا لَمَسْنَا
 السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلئتُ خَرَسًا شَدِيدًا وَشُهْبًا وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ
 يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا» جن، ۸-۹.

۳- حجر / ۱۷-۱۸.

۴- ملک / ۵.

بَعْضُهُ بَعْضًا^۱ مساله زینت‌گری آسمان دنیا با ستارگان و حفظ آن را از شیاطین به خوبی ترسیم کرده‌اند.

۴. ترسیم صفات چهارگانه خداوند از رهگذر آسمان‌های هفتگانه از مجموع این آیات بدست می‌آید که خداوند از تذکار آفرینش آسمان‌ها، ترسیم چهار صفت از صفات الهی را برای شناساندن بهتر خود به ما دنبال می‌کند که عبارتند از:

الف) تدبیر حکیمانه در مهندسی عالم؛ به این معنا که آفرینش و تنظیم عالم به صورت زمین و آسمان‌های هفتگانه بر اساس مهندسی خاص طراحی شده. بر این اساس در آیه نخست اعلام شده که خداوند در کنار آفرینش زمین، آسمان‌ها را به صورت هفت آسمان تنظیم کرد. جمله «فَسَوَّاهُنَّ» به مرحله تعدیل، تنظیم و سامان‌دهی کامل و حکیمانه ناظر است. چنان که قرآن در باره آفرینش انسان نیز از این واژه کمک گرفته است.^۲ در آیه پنجم این امر با تبیین بیشتری انعکاس یافته است. زیرا در این آیه آمده که قضا و تقدیر الهی بر این تعلق گرفت که آسمان‌ها را به صورت هفتگانه در دو روز بیافریند و در این بین آسمان دنیا را با زیور

۱- نهج البلاغه / خطبه ۱۸

۲- «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» انفطار / ۷.

ستارگان مزین کند و آن را از آسیب استراق سمع شیاطین که در آیات دیگر به آن تصریح شده، در امان نگاه دارد.

آیه هفتم مهندسی کامل، بی‌بدیل و بی‌نقص خداوند را به صورت روشن‌تری به تصویر کشیده است. در این آیه پس از آن که از آفرینش آسمان‌ها به صورت طبقه طبقه یاد شده، عقل مخاطبان به داوری گرفته شده، که آیا در آفرینش الهی تشوش، بهم ریختگی و بی‌سامانی مشاهده می‌کنند! آیات هشتم و نهم نیز بیان‌گر چنین پیامی هستند.

ب) ربوبیت و مدیریت مستمر هستی؛ به این معنا که خداوند پس از آفرینش نظام‌مند هستی و صورت بندی آن به صورت آسمان‌های هفتگانه، مدیریت آنها را رها نکرده است و همواره هستی تحت اشراف خداوند اداره می‌شود. آیه چهارم به این امر اشاره دارد. از این جهت از مردم خواسته تا داوری کنند که مدیریت و تدبیر آسمان‌ها و در کنار آنها تدبیر عرش بدست چه کسی انجام می‌گیرد.

افزون بر این در این آیات تصریح شده که خداوند برای هر یک از آسمان‌های هفتگانه برنامه خاصی مقرر کرده و به آنها اعلام شده است. از این در آیه پنجم چنین آمده است:

﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ (فصلت - ۱۲)

چنانکه در آیه ششم تصریح شده که فرامین خداوند برای تدبیر سراسر هستی از میان آسمانها انجام می گیرد:

«يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» (طلاق - ۱۲)

که با امعان نظر به سایر آیات می توان دریافت که عرش الهی در مرحله ای فراتر (و نه لزوماً به معنای مادی بالاتر) از آسمانها قرار داشته و محل حضور فرشتگان مدبر عالم همین آسمانهای هفتگانه است.

تاکید بر استمرار تدبیر خداوند بر هستی، در پاسخ به مشرکان است که به رغم باور به آفرینش هستی توسط خداوند، بر این اعتقاد بودند که خداوند تدبیر هستی را به فرشتگان، اجنه و... واگذار کرده است. این امر در آیات زیادی از قرآن مورد تاکید قرار گرفته است.

ج) قدرت بی بدیل الهی؛ افزون بر آن که همه آیات پیشگفته به نوعی قدرت الهی را در آفرینش و تدبیر آسمانهای هفتگانه مورد تاکید قرار می دهد، در برخی از این آیات بر این امر تصریح شده است.^۱ در آیه دوم تاکید بر تسبیح خداوند از سوی همه هستی بیانگر قدرت و قیومیت مطلق خداوند بر سراسر هستی است. در آیه

۱- نظیر آیه: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» یونس / ۳۱.

پنجم اعلام شده که خداوند در هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین، آنان را برای پذیرش از روی میل یا اکراه مورد خطاب قرار داد. و آنان اعلام کردند که از روی میل آماده اطاعت‌اند. گرچه میان مفسران در باره این که این آیه ناظر به زبان قال یا حال است، و اصطلاحاً از زبان تمثیل و نمادین استفاده شده، اختلاف وجود دارد^۱، اما با صرف نظر از این مسئله آیه در مقام بیان این نکته است که سرتاسر هستی بی چون و چرا گردن به اطاعت فرامین الهی خم کرده‌اند. در آیه پنجم از خداوند با عنوان «عزیز» یعنی قادر نفوذ ناپذیر یاد کرده است. در آیه ششم به صراحت یکی از اهداف از

۱- در تفاسیری همچون: تفسیر تبیان، ج ۶، ص ۴۸۹۶؛ تفسیر اثناعشری، ج ۱۱، ص ۳۵۳؛ تفسیر جامع، ج ۶، ص ۱۵۸؛ حَجَّةُ التَّفَاسِيرِ، ج ۶، ص ۷۹؛ کشف الحقایق، ج ۳، ص ۱۹۵؛ أحسن الحديث، ج ۹، ص ۴۰۴؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۷. بر فقدان شعور در برخی از اجزاء وجود همچون جمادات و نباتات تأکید شده و در نتیجه تسبیح به تسبیح تکوینی حمل شده است. در تفاسیری همچون: تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۴۱؛ أطيّب البیان، ج ۱۱، ص ۴۱۶؛ مخزن العرفان، ج ۷، ص ۳۱۵؛ من هدی القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸۳؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۸؛ تفسیر القرآن الکریم (سید مصطفی خمینی)، ج ۵، ص ۳۴۳. بر سریان شعور در تمام اجزاء هستی تأکید شده است. از این رو تسبیح موجودات را حقیقی می‌دانند. امام خمینی نیز بر سریان شعور در تمام اجزاء هستی تأکید دارد. ر.ک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۵۹-۲۶۰. نیز ر. ک: مکتب تفسیری صدر المتألهین، ص ۲۲۱-۲۲۳.

آفرینش آسمان‌های هفتگانه را این دانسته که مردم بدانند که خداوند بر هر چیزی قادر است:

﴿لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (طلاق - ۱۲)

د) علم بی کرانه الهی؛ از جمله اهدافی که در این آیات دنبال شده تاکید بر علم و احاطه خداوند بر تمام ارکان هستی است. یعنی همان‌گونه که مهندسی و تدبیر آسمان‌های هفتگانه بر اساس علم الهی تحقق یافته، چنین علمی با نظارت و احاطه علمی خداوند بر همه هستی همچنان استمرار یافته است. در آیه نخست پس از آن که مهندسی هستی توسط خداوند سخن به میان آورد، علم الهی به همه چیز را مورد تاکید قرار داد. یعنی چنین علم بی‌کرانه به آفرینش نظام‌مند هستی می‌انجامد. در آیه سوم پس از ذکر آفرینش هفت راه در بالای سر ما، از احاطه علمی خداوند بر همه هستی سخن به میان آورده است. در آیه پنجم در پایان آیه، در کنار صفت عزت از صفت علم خداوند یاد کرده است. در آیه ششم یکی از اهداف آفرینش آسمان‌های هفتگانه را گوشزد کردن علم الهی به مردم دانسته است. چنان که پیداست در تمام این آیات نخست از قدرت و علم الهی در کنار یکدیگر یاد شده است. این امر نشان می‌دهد میان این دو صفت تلازم برقرار است.

نکته پنجم: احتمال غیر مادی بودن آسمان‌های ششگانه

ما در بررسی آراء مفسران خواهیم آورد که از نگاه برخی از آنان آسمان‌های ششگانه با استثناء کردن آسمان دنیا، غیر مادی و معنوی هستند. با صرف نظر از این آراء، امعان نظر در آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه با کمک سایر آیات ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد. دلایل و شواهد این امر بدین شرح است:

۱. چنان که در بررسی تصویری که قرآن از آسمان دنیا ترسیم کرده، آوردیم قرآن آسمان دنیا را قابل شهود برای مردم دانسته و از این جهت از زینت‌گری آن توسط خداوند سخن به میان آورده است. چنان که بر حفظ آن از استراق سمع اجنه که از آنها به عنوان موجودات مادی لطیف یاد می‌شود، تاکید کرده است. ذکر سه صفت پیشگفته به صورت انحصاری در باره آسمان دنیا و عدم تسری آنها به سایر آسمان‌ها می‌تواند نشانه‌ای بر غیر مادی بودن شش آسمان دیگر باشد. زیرا به عنوان مثال اگر غیر آسمان دنیا برای ساکنان زمین مشهود بود، قرآن می‌بایست از آن نیز یاد می‌کرد و صرفاً از این ویژگی برای آسمان دنیا یاد نمی‌کرد.

۲. قرآن در باره کسانی که آیات الهی را تکذیب کرده و در برابر

دعوت آن گردن‌کشی نموده‌اند، چنین آورده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ»^۱ در این آیه بر این نکته تاکید شده که درهای آسمان بر روی کافران مستکبر گشوده نمی‌شود؛ چنان که اعلام کرده که آنان به بهشت وارد نخواهند شد. عدم امکان این دو امر نیز به عدم امکان خارج شدن شتر از ته سوزن تشبیه شده است که بر قطعی بودن استحاله آنها اشاره دارد. که اصطلاحاً به آن تعلیق به محال می‌گویند. یعنی همانطور که خارج شدن شتر از ته سوزن محال است، گشوده شدن آسمان برای کافران مستکبر و ورود آنان به بهشت محال است.

از سویی دیگر اگر همه آسمان‌های هفتگانه مادی باشند، استحاله گشوده شدن درب‌های آسمان برای کافران مستکبر معنا نخواهد داشت. آیا با وجود پا گذاشتن انسان بر روی کره ماه و ورود به شماری دیگر از کرات با فضا پیما ها و تاکید بر امکان فتح سایر کرات آن هم از سوی کسانی که لزوماً

نمی‌توان بر آنان مومن نام نهاد، می‌توان گشوده شدن درهای آسمان را امری محال دانست؟! این آیه به خوبی گواهی می‌دهد که مقصود از آسمان، آسمان مادی قابل نفوذ نیست.

۳. از دیگر سو، از آیات پیشگفته چنین به دست می‌آید که آسمان‌ها محل حضور فرشتگان و تدبیر عالم و آمد و شد اسرار است. چنان که در آیه: «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»^۱ به فرود آمدن تدبیر الهی از میان آسمان‌ها اشاره کرده است و در آیه: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»^۲ با صراحت بیشتری بر این نکته تاکید شده است. در سوره فرقان آمده که با فرارسیدن قیامت آسمان شکاف برداشته و فرشتگان از آن فرود می‌آیند که می‌تواند به حضور فرشتگان پیش از آن در آسمان‌ها اشاره داشته باشد: «وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ»^۳. پیداست که این ویژگی‌ها با مادی بودن آسمان‌ها سازگاری ندارند.

علامه طباطبایی در این باره چنین آورده است:

۱- طلاق، ۱۲.

۲- سجده، ۵.

۳- فرقان، ۲۵.

«وَذَلِكَ أَنَّ مِنَ الضَّرُورِي الْيَوْمَ أَنَّ لِهَذِهِ الْأَجْرَامِ
الْعُلُويَّةِ كَائِنَهُ مَا كَانَتْ كَيْثُونُهُ عُنْصَرِيَّةً جِسْمَانِيَّةً
تَجْرِي فِيهَا نِظَائِرُ الْأَحْكَامِ وَالْآثَارِ الْجَارِيَةِ فِي عَالَمِنَا
الْأَرْضِيِّ الْعُنْصَرِيِّ وَالنِّظَامِ الَّذِي يَثْبُتُ لِلسَّمَاءِ وَأَهْلِهَا
وَالْأُمُورِ الْجَارِيَةِ فِيهَا مِمَّا أَشْرْنَا إِلَيْهِ يُبَايِنُ هَذَا
النِّظَامَ الْعُنْصَرِيَّ الْمَشْهُودَ. أَضِفْ إِلَى ذَلِكَ مَا وَرَدَ أَنَّ
الْمَلَائِكَةَ خُلِقُوا مِنْ نُورٍ، وَأَنَّ غِذَاءَهُمُ التَّسْبِيحُ، وَمَا
وَرَدَ مِنْ تَوْصِيفِ خَلْقِهِمْ، وَمَا وَرَدَ فِي تَوْصِيفِ خَلْقِ
السَّمَاوَاتِ وَمَا خُلِقَ فِيهَا إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ. فَلِلْمَلَائِكَةِ عَوَالِمَ
مَلَكُوتِيَّةٍ سَبْعَةٌ مُتَرَتِّبَةٌ سُمِّيَتْ سَمَاوَاتٍ سَبْعًا وَ نُسِبَتْ
مَا لَهَا مِنْ الْخَوَاصِّ وَالْآثَارِ إِلَى ظَاهِرِ هَذِهِ السَّمَاوَاتِ
بِلِحَظِ مَا لَهَا مِنَ الْعُلُوِّ وَالْإِحَاطَةِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْأَرْضِ
تَسْهِيلاً لِلْفَهْمِ السَّادِجِ»^۱

با فرض غیر مادی بودن آسمان‌های ششگانه و مستثنا کردن
آسمان دنیا، آیات هفتگانه قرآن از عداد آیات علمی اصطلاحی خارج
خواهد بود و تمام تحلیل‌ها و تفسیرهای ارایه شده در این باره

۱- /المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۰. البته جای شگفتی است که ایشان با این ویژگی که
برای آسمان‌های هفتگانه برشمرده، آنها را مادی می‌دانند.

مردود خواهد بود. چه تفسیرهایی که متأثر از دستاوردهای علمی، در تلاش‌اند تا میان این آیات و دستاوردهای علمی هماهنگی و همصدایی برقرار کنند و چه تحلیل‌هایی که بر خطاپذیری این آیات پای می‌فشارند. زیرا با معنوی دانستن آسمان‌های ششگانه، بحث و گفتگو از این پدیده از حوزه دخالت علم خارج خواهد بود. چنان که حتی پوزیتیویست‌ها بر این مساله اذعان دارند که علم در مسائل فرا مادی قادر به اظهار نظر در دفاع یا رد نیست. چنانکه نمی‌تواند از عهده این مهم برآید. و این نکته مهمی است که در تحلیل آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه کمتر به آن توجه می‌شود.

نکته ششم: آمیخته بودن ترسیم آسمان‌های هفتگانه با آموزه‌های معرفتی

در نگریستن به برخی از نکاتی که در بررسی آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه برشمردیم نظیر نکته پنجم، نشان از یک حقیقت دیگری نیز دارد و آن این که این دست از آیات را نمی‌توان صرفاً در عداد آیات علمی قرآن برشمرد و آنها را از گستره سایر آموزه‌های قرآن همچون آموزه‌های معرفتی خارج ساخت.

به عبارت روشن‌تر قرآن در کنار تصویری که از آسمان‌ها و هفتگانه بودن آنها بدست داده، نکات و آموزه‌های مهمی را در عرصه خداشناسی، ملکوت‌شناسی و فرشته‌شناسی در اختیار ما قرار داده

است. اگر قرار باشد که کسی در باره این دست از آیات اظهار نظر کند باید همه پیام‌ها و آموزه‌های آنها را مد نظر قرار دهد. زیرا آموزه‌های علمی و معرفتی به صورت تنیده در هم در این آیات انعکاس یافته است.

براین اساس، کسانی همچون آقای سروش که ادعا می‌کنند آیات مربوط به آسمان‌های هفتگانه تحت تاثیر دانش رایج در عصر رسالت و برخاسته از علم خطا آلود پیامبر در قرآن منعکس شده است، باید خطاآمیز بودن را به تمام مباحث معرفتی که در این آیات منعکس شده توسعه دهند.

مثلا در آیه:

«تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»^۱

در کنار یادکرد آسمان‌های هفتگانه، از تسبیح خداوند توسط این آسمان‌ها و ساکنان آنها سخن به میان آورده است. خطا دانستن هفتگانه بودن آسمان‌ها با خطا دانستن تسبیح موجودات هستی تلازم خواهد داشت. این در حالی است که آقای سروش منحصرأ بر

خطاپذیری آیات علمی قرآن و صحت سایر حوزه‌های مورد توجه آیات تاکید دارد!

نکته هفتم: فراتر بودن آموزه‌های ناظر به آسمان‌های هفتگانه از سطح دانش عصر رسالت

از جمله نکاتی که با تامل در آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه قابل استفاده است، این نکته است که آموزه‌های این دست از آیات به هیچ وجه با سطح دانش و آگاهی مردم حجاز در عصر رسالت قابل قیاس نیست. دلایل مدعا از این قرار است:

۱. یک: با فرض این که هیئت بطلمیوس و تصویری که بر اساس این هیئت از آسمان‌ها ترسیم می‌شود، به حجاز راه یافته و پیامبر از آن اطلاع یافته باشد، آیات پیش‌گفته قابل تطبیق به این نظریه نمی‌باشد؛ زیرا بر اساس نظریه بطلمیوس جهان از سیزده کره به هم پیوسته تشکیل شده است؛ نه فلک علوی و چهار عنصر سیفی که پایین‌تر از همه زمین است و در وسط عالم قرار دارد؛ سپس کره آب که بر زمین احاطه تام ندارد. سپس افلاک نه‌گانه، که به ترتیب عبارتند از: ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، زحل، فلک ثوابت و فلک اطلس یا فلک‌الافلاک که چرخش همه افلاک به چرخش

فلک الافلاک بسته است.^۱

این در حالی است که در تمام آیات مربوط به آسمان‌ها چنان که بررسی آنها گذشت، از آسمان‌های هفتگانه یاد می‌شود نه آسمان‌های نه‌گانه! با توجه به این نکته چگونه می‌توان مدعی شد که آسمان‌های هفتگانه قرآن از دانش خطاآلود عصر رسالت بر گرفته شده است؟!

۲. چنان که در بررسی آیات پیش گفته آوردیم قرآن همزمان با ترسیم آسمان‌های هفتگانه، آموزه‌های مختلف در عرصه خداشناسی همچون: تسبیح موجودات، علم و قدرت بی‌پایان الهی، تدبیر عالم از مسیر آسمان‌ها، وجود عرش الهی را مورد توجه قرار داده است. آیا این آموزه‌ها که برخی از آنها حتی در کتب آسمانی پیش از قرآن سابقه ندارد، برای مردم روزگار جاهلیت که در میان آنها تنها هفده تن وجود داشته که قادر به خواندن و نوشتن بودند، شناخته شده بوده است؟!

۳. در بررسی بند دوم از نکته پنجم آوردیم که قرآن در ذیل برشمردن آفرینش آسمان‌های هفتگانه، بر تدبیر و ربوبیت مستمر خداوند نسبت به هستی تاکید کرده است و هدف از

این آیات مردود دانستن تفکر حاکم بر مشرکان حجاز بوده است که میان آفرینش و تدبیر هستی فاصله می‌انداختند. بدین جهت قرآن عموماً از آفرنش خداوند در کنار ربوبیت او یاد کرده است. چنان که در نخستین آیات نازل شده بر پیامبر این امر مورد توجه قرار گرفته است، آنجا که آمده است: «إِقرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عِلْقٍ»^۱ چنان که پیداست خداوند در این آیه نخست از تدبیر و ربوبیت الهی و بلافاصله پس از آن، از آفرینش انسان سخن به میان آورده است.^۲ مقصود بیان این نکته است که همه باید بدانند همان خدایی که انسان را از خون بسته آفریده، ربوبیت و تدبیر او را بر عهده دارد.

حال پس از بررسی آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه لازم است دیدگاه‌های مفسران در این باره را مورد بررسی قرار دهیم. زیرا آقای

۱- علق، ۱-۲.

۲- علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین آورده است: «وفی قوله: "ربك الذی خلق" إشارة إلى قصر الربوبیة فی الله عز اسمه وهو توحید الربوبیة المقتضیة لقصر العبادة فیة فإن المشرکین كانوا یقولون: إن الله سبحانه لیس له إلا الخلق والایجاد وأما الربوبیة وهی الملك والتدبیر فلمقربی خلقه من الملائكة والجن والانس فدفعه الله بقوله: "ربك الذی خلق" الناص علی أن الربوبیة والخلق له وحده.»/المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۳.

سروش از عدم توفیق مفسران در ارایه تفسیر قابل قبول از این آیات در صدد اثبات این نکته برآمده که اشکال از ناکامی مفسران در این بحث نیست؛ بلکه این خطا آمیز بودن آیات قرآن در باره آسمان‌های هفتگانه است که باعث ناکام ماندن مفسران در ارایه تفسیر قابل قبول از این آیات شده است.

بررسی دیدگاه‌های مفسران در باره آسمان‌های هفتگانه

مجموع دیدگاه‌ها در باره تحلیل آسمان‌های هفتگانه را به شرح ذیل می‌توان خلاصه کرد:

۱. دانش محدود انسانی قادر به درک مفهوم آسمان‌های هفتگانه نیست. از این رو باید در باره تفسیر این دست از آیات توقف کرد و فقط بر اساس ظواهر آیات باید معتقد بود که هفت آسمان، عرش و کرسی وجود دارند.^۱

۲. عدد هفت مجازی بوده و مقصود قرآن وجود شمار زیادی از ستارگان و سیارات است؛ بر این اساس، برخی از مفسران همچون

۱- تفسیر القرآن/الکریم، ج ۲، ص ۲۸۹-۲۹۰.

طنطاوی معتقداند که عدد هفت که در توصیف آسمان‌ها در قرآن آمده موضوعیت نداشته و هدف از آن بیان کثرت است. زیرا عدد مفهوم مخالف نداشته و نفی ما عدا نمی‌کند. بنابراین نباید لزوماً این آیات را بر نظریه بطلمیوس تطبیق کرد. از نظر طنطاوی بر اساس دستاوردهای علوم جدید تا کنون ۵۰۰ سیاره شناسایی شده‌اند که همه آنها می‌تواند در آسمان‌های هفتگانه قصد شده باشند.^۱

۳. عدد هفت حقیقی است؛ مدافعان این نظریه خود در تحلیل آسمان‌های هفتگانه مورد نظر قرآن، بر چند دسته تقسیم می‌شوند:

۳-۱. غیر از آسمان دنیا، سایر آسمان‌ها غیر مادی و دور از دسترس و دانش بشرند. از ظاهر آنچه در تفسیر نمونه آمده، گرایش به نظریه بدست می‌آید.^۲ علامه طباطبایی گرچه آسمان‌های هفتگانه را مادی می‌داند اما با این حال معتقد است که مقصود از آنها اجرام آسمانی یا خصوص برخی از آنها همچون خورشید و ماه نیست.^۳

۳-۲. شماری از مفسران آسمان‌های هفتگانه را بر نظریه

۱- الجواهر، ج ۱، ص ۴۶-۴۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵۹؛ ج ۱۸، ص ۴۳۸.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۷.

۳- المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۰.

بطلمیوس تطبیق داده‌اند. بر اساس نظریه بطلمیوس جهان از سیزده کره به هم پیوسته تشکیل شده است؛ نه فلک علوی و چهار عنصر سفلی که پایین‌تر از همه زمین است و در وسط عالم قرار دارد؛ سپس کره آب که بر زمین احاطه تام ندارد. سپس افلاک نه گانه، که به ترتیب عبارتند از: قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل، فلک ثوابت و فلک اطلس یا فلک الافلاک که چرخش همه افلاک به چرخش فلک الافلاک بسته است.^۱ از سویی دیگر بر اساس این نظریه زمین مرکز عالم معرفی شده که خورشید و سایر سیارات و ستارگان به دور آن می‌چرخند و ستارگان و سیارات نیز بسان پوست پیاز بر هم چیده شده‌اند.

کسانی که هفت آسمان قرآن را بر هیئت بطلمیوس که بر نه فلک تاکید دارد، تطبیق کرده‌اند ناگزیر شدند مقصود از کرسی و عرش که در قرآن از آنها یاد شده را همان فلک هشتم و نهم در هیئت بطلمیوسی حمل کنند. بوعلی سینا^۲، خواجه نصیر الدین

۱- تشریح الافلاک، ص ۵-۶.

۲- التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۲۶. به نقل از رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸-۱۲۹.

طوسی^۱، علامه مجلسی^۲، و ملا هادی سبزواری^۳ و فخر رازی^۴ از این دست از صاحب نظران به شمار می‌روند.

۳-۳. مقصود از هفت زمین عبارت است از: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل و اورانوس است و مقصود از هفت آسمان جو اتمسفری است که این سیّارت هفتگانه را در بر گرفته است.^۵ یا مقصود هفت لایه مجزّا از اتمسفر است که زمین را در بر گرفته‌اند.^۶

۴-۳. مقصود از هفت آسمان، سیّاره‌ها و ستاره‌های منظومه شمسی است.^۷ در حقیقت در این دست از آیات به سایر کهکشان‌ها اشاره‌ای ندارد.

۵-۳. مقصود عناصر و عوالم موجود در عالم است که عبارتند از: عالم جماد، عالم نبات، عالم حیوانی، عالم انسانی،

۱- به نقل از هفت آسمان، ص ۸.

۲- بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۵.

۳- شرح منظومه، ص ۲۶۹.

۴- تفسیر فخر رازی، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵- الهیئت و الاسلام، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۶- التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۳۸۴.

۷- هفت آسمان، ص ۱۰.

۱. آسمان‌های محسوس، عالم برزخ، عالم ملکوت، عقل و جبروت^۱.
- ۳-۶. مقصود مدار سیاراتی است که به دور خورشید می‌گردند^۲.
- ۳-۷. فندی آسمان‌های هفتگانه را این گونه تقسیم کرده است:
 ۱. آسمان اول منظومه شمسی است.
 ۲. آسمان دوم کهکشان راه شیری است.
 ۳. آسمان سوم مجموعه‌ای از کهکشان‌ها به نام «المجموع المحليه» است.
 ۴. آسمان چهارم فلک «عناقید الدرجه الاولى» است که ۲۰ - ۵۰ میلیون سال نوری با ما فاصله دارد.
 ۵. فلک «عناقید الدرجه الثانيه» است که ۱۰۰-۱۵۰ میلیون سال نوری از ما دور هستند.
 ۶. فلک «عناقید الدرجه الثانيه» است که ۲-۳ بیلیون سال نوری با ما فاصله دارند.
 ۷. آسمانی است که از امواج رادیویی آن خبر داریم^۳.

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۲۲۰.

۲- التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۳۸۴.

۳- مع القرآن فی الکون، ص ۱۸۹ - ۱۹۳. به نقل از پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۱۳۲.

نتیجه بررسی دیدگاه مفسران در تحلیل آسمان‌های هفتگانه

از مجموع دیدگاه‌هایی که در تحلیل آسمان‌های هفتگانه ارایه کردیم، می‌توان چنین برداشت کرد که سه رویکرد عمده در برخورد با آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه وجود دارد که عبارتند از:

۱. رویکرد سکوت و توقف؛ شماری از مفسران و صاحب‌نظران با تصریح و اشاره بر این نکته تاکید دارند که آموزه‌های قرآن درباره آسمان‌های هفتگانه فراتر از دانش و دستاوردهای علوم بشری است و بهتر آن است که در این باره سکوت کرده و دانش آن را به اهل آن واگذارند تا در سایه تحقیقات بیشتر این اسرار هویدا گردد. بیشترین اشاره این دست از اندیشمندان مربوط به آسمان‌های ششگانه به استثنای آسمان اول یا همان آسمان دنیا است. به این معنا که انسان می‌تواند تا حدودی به اسرار آسمان دنیا پی برد، چنان که قرآن برای آن توصیفاتی نظیر زینت‌گری آن با ستارگان برشمرده که برای آدمیان مشهود است.

۲. شماری از اندیشمندان آسمان‌های هفتگانه قرآن را بر هیئت بطلمیوسی تطبیق داده‌اند؛ بی‌آنکه توجه داشته باشند که این تطبیق ناروا است. زیرا اولاً؛ افلاک در هیئت بطلمیوسی بر

عدد نه استوارند، در حالی که قرآن پیوسته از شمار هفت برای آسمان‌ها استفاده کرده است. از این‌رو اندیشمندان مسلمان به ناگزیر کرسی و عرش مورد نظر قرآن را به شمار آسمان‌های هفتگانه افزوده‌اند. در حالی که هیچگاه قرآن از کرسی و عرش در عداد آسمان‌ها یاد نکرده است. ثانیاً: افلاک مورد نظر در هیئت بطلمیوسی سراسر مادی و محسوس‌اند در حالی که احتمال داده می‌شود که غیر از آسمان دنیا سایر آسمان‌های هفتگانه قرآنی غیر مادی باشند و با فرض آنکه همه آسمان‌های هفتگانه مادی باشند، کرسی و عرش بنا به دیدگاه مشهور مفسران امور غیرمادی به شمار می‌روند. بنا براین نمی‌توان با افزودن آن دو به عدد آسمان‌های هفتگانه، میان دیدگاه قرآن در باره آسمان‌های هفتگانه و هیئت بطلمیوس هماهنگی برقرار کرد.

۳. شماری از اندیشمندان براساس حدس و گمان خود کوشیده‌اند آسمان‌های هفتگانه قرآن را با دستاوردهای علمی درباره کیهان‌شناسی جدید تطبیق دهند حال یا با ادعای اشاره داشتن عدد هفت به کثرت، یا با ادعای تطبیق آسمان‌های هفتگانه با سیارات منظومه شمسی یا ادعای

انطباق آن با طبقه‌بندی کهکشان‌ها در فضای بی‌نهایت هستی مادی، طرفداران این دست از دیدگاه‌ها غالباً می‌کوشند که شواهدی از ظواهر آیات و از دستاوردهای علمی دست و پا کرده و میان آنها نوعی انطباق و همصدایی ایجاد کنند. حال پس از بررسی آیات قرآن و دیدگاه مفسران لازم است دیدگاه آقای سروش در باره آسمان‌های هفتگانه را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

نقد دیدگاه عبدالکریم سروش در باره آسمان‌های هفتگانه

دیدگاه آقای سروش درباره آسمان‌های هفتگانه و تاکید بر رهیافت خطا در آموزه‌های قرآن در این باره، با دو اشکال اساسی روبروست بدین شرح:

اشکال اول: ادعای تناقض میان آیات قرآن در باره آسمان‌های هفتگانه با دستاوردهای علمی، منوط به اثبات دو مقدمه است که عبارتند از: یک: دلالت آیات بر هیئت بطلمیوس صریح و قطعی باشد؛ دو: دستاوردهای علمی در خطا بودن نظریه بطلمیوس قطعی باشد.

ما در باره قطعیت مقدمه دوم بحثی نداریم. زیرا بر اساس کشفیات کیهان‌شناسی و رصد منظومه شمسی، اثبات شده که

زمین مرکز عالم نبوده و کرات به صورت پوست پیازی بر روی یکدیگر انباشته نشده‌اند. اما مقدمه اول با اشکالات عدیده‌ای روبرو است بدین شرح:

یک: چنان که اشاره کردیم اساساً سخن گفتن در باره انطباق یا عدم انطباق آسمان‌های هفتگانه مورد نظر قرآن با هیئت بطلمیوسی یا هیئت کپرنیکی، متفرّع بر آن است که این آسمان‌ها را مادی بدانیم. اما با فرض این که غیر از آسمان دنیا سایر آسمان‌ها غیر مادی هستند، دیگر مقایسه آسمان‌های هفتگانه با دستاوردهای دانش بشری که مربوط به نظام مادی است، از اساس ناصواب خواهد بود. زیرا با این فرض آموزه قرآن در باره شش آسمان فراتر از حوزه دخالت علم خواهد بود.

دو: با فرض مادی دانستن همه آسمان‌های هفتگانه مورد نظر قرآن، هم چنان ادعای انطباق این آیات با هیئت بطلمیوسی مردود است. زیرا چنان که توضیح دادیم هیئت بطلمیوس بر اساس آسمان‌های نه گانه شکل گرفته است، در حالی قرآن از آسمان‌های هفتگانه سخن به میان آورده است. باری، شماری از مفسران و دانشمندان مسلمان به اشتباه تلاش کردند آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه را بر هیئت بطلمیوسی تطبیق دهند و حتی آنان برای این

کار ناگزیر شدند کرسی و عرش را به شمار آسمان‌ها بیافزایند! و این خطایی بود که شماری از آن‌ها و نه همه آنان آن گونه که آقای سروش ادعا کرده است، در این زمینه مرتکب شدند. و رهیافت خطا در برداشت مفسران از آیات قرآن، ربطی به رهیافت خطا در متن قرآن ندارد. آیا با آشکار شدن خطای بطلمیوس در تفسیر صورت کیهانی را کسی به معنای وجود خطا در نظام کیهانی دانسته است؟! باری، اگر قرار باشد خطای برخی از مفسران در تفسیر آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه را به حساب خطای قرآن بدانیم، باید خطای بطلمیوس و تمام کیهان‌شناسانی که قرن‌ها با تفکر او همراه شده و بر آن صحنه گذاشتند، را به پای خطا در نظام کیهانی بنویسیم!

سه: چنان که در بررسی دیدگاه‌های مفسران در باره آسمان‌های هفتگانه آوردیم، با صرف نظر از دیدگاهی که این آیات را بر هیئت بطلمیوس تطبیق می‌کند، دیدگاه‌های متنوع و مختلف دیگری نیز در این باره وجود دارد که بر اساس برخی از آنها باید در برخورد با این آیات توقف کرد. آیا با وجود چنین اختلاف دامنه‌داری در تفسیر این آیات، می‌توان دلالت این آیات را منطبق با هیئت بطلمیوس قطعی دانست و آنگاه بی‌مهابا و بدون توجه به لوازم سخن، بر رهیافت خطا در آیات قرآن پای فشرده؟!

اشکال دوم: آقای سروش مدعی است که مراد جدّی خداوند می‌بایست با گذشت هزار و چهارصد سال از نزول این آیات روشن شده باشد. بنا براین یا باید آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه را منطبق با هیئت بطلمیوس دانست و رهیافت خطا در آموزه‌های قرآن را پذیرفت و یا باید مدعی بود که معنای این آیات هنوز بر ما روشن نشده است. و این خود محذور دیگری در بر خورد با قرآن پدید می‌آورد و آن استمرار ابهام در آیات پس از گذشت قرن‌ها از نزول آنها است! این مدعا باعث می‌شود که اعتماد از قرآن و خلق آن یعنی خداوند سلب شود! این مدعای آقای سروش نیز از دو جهت مخدوش است:

یک: ما نظیر همین پرسش را می‌توانیم از دانش بشری داشته باشیم. به این معنا از دانشمندان در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه کیهان‌شناسی می‌پرسیم که میلیون‌ها سال است که بر اساس ادعای شما از عمر نظام کیهانی می‌گذرد و حداقل بیش از سه هزار سال است که دانشمندان برای کشف و پرده برداری از تاریکی‌ها و ابهام‌ها در نظام کیهانی به تلاش و تکاپو می‌پردازند. با گذشت این همه زمان چرا ما هنوز با هزاران پرسش بی‌پاسخ در باره نظام کیهانی روبرو هستیم؟ باری، میان عدم کشف مراد جدّی خداوند از ظواهر آیات با عدم کشف اسرار در متن هستی که خود سراسر

کتاب خواندنی است، چه تفاوت وجود دارد؟!۱

آیا جز آن است که به رغم تحولات چشمگیر در عرصه دانش بشری و کشف اسرار فراوان در عرصه کیهان شناسی، این دانش از هستی و اسرار آن در آغاز راه قرار دارد و چه بسا ممکن است بسیاری از نظرات و دیدگاه‌های مورد اعتنای امروز در این عرصه در سایه تحقیقات بیشتر فرو پاشد؟!۲

در این جا مناسب می‌بینم گفتاری را از یک اخترشناس مشهور جهان نقل کنم تا فقر و محدودیت دانش بشر در این حوزه آشکارتر گردد. رولف دیتر هویر^۱ می‌گوید:

« ما هنوز قادر به تشریح و توضیح کیفیت ۹۵ درصد از انرژی و ماده در کیهان و کائنات نیستیم. هویر با تاکید بر این‌که فیزیکدانان در آغاز سومین هزاره هنوز نمی‌دانند که ۹۵ درصد از جهان و کیهان از چه ساخته شده است، افزود: بشر در دهه‌های گذشته موفقیت‌های جالب و شگفت‌آوری در بخش فیزیک ذرات داشته و کیفیت ماده در محیط اطراف خود را تشریح کرده‌ایم. اما ماده‌ای را که ما به این نحو می‌شناسیم، صرفاً ۵ درصد از کیهان و گیتی را تشکیل می‌دهد و ما ۹۵ درصد از

۱- فیزیکدان آلمانی که قرار است از سال (۲۰۰۹) ریاست سازمان اروپایی پژوهش‌های هسته‌ای موسوم به «سی.ای.آران» و یا «سرن» را به عهده بگیرد.

عالم گیتی و جهان وجود و جهان هستی را نمی‌شناسیم. ما صرفاً می‌دانیم که حدود یک چهارم از جهان هستی از ماده تاریک و تیره تشکیل شده است که ما آنها را نمی‌بینیم. به علاوه ما می‌دانیم سه چهارم از کیهان و جهان هستی اصطلاحاً از «انرژی تاریک» تشکیل است که گیتی را به حرکت در آورده است. که ما هنوز مقدار اندکی از آن را درک کرده‌ایم. ما هم اکنون در آستانه درک این ۹۵ درصد ناشناخته قرار داریم. رئیس آینده سازمان «سی.ای.آر.ان» در پاسخ به اینکه آیا گهگاهی این تردید را دارد که بشر قادر به درک و فهمیدن همه مسائل نیست، گفت: من نسبت به میزان درک بشر دائماً تردید می‌کنم. هویر ۵۹ ساله افزود: من می‌دانم که قدرت پذیرش و قدرت درک و شعور بشر محدود است اما اعتقاد دارم که بایست از این قدرت و توانایی تا مرز نهایی استفاده کنیم.^۱

دو: معارف و آموزه‌های قرآن گاه به قدری عمیق و گسترده است که نمی‌توان به سادگی جوانب آن فراچنگ انسان در آید. و اساساً یکی از ویژگی‌های قرآن همین نکته است که معارف و آموزه‌های آن بی‌پایان است که افزون بر خود قرآن در روایات مورد تاکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه حضرت امیر که پس از پیامبر (ﷺ) که

باید از ایشان به عنوان بهترین قرآن شناس یاد می‌شود، در معرفی قرآن چنین آورده است:

«وَبَحْرًا لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عَيْونٌ لَا يُضِيبُهَا الْمَاتِحُونَ
وَمَا هِلُّ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ... جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ
الْعُلَمَاءِ وَ رِبْعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجَّ لِمَطَرِ الصُّلَحَاءِ وَ
دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُورًا لَيْسَ^۱»

توصیف قرآن به:

«دریایی است که با کشیدن آب آن پایان نمی‌پذیرد، و چشمه‌هایی است که با کشیدن آب‌های آن کم نمی‌شود، آب‌شخورهایی است که وارد شدگان آن نمی‌توانند آبش را به پایان رسانند. کتابی که خداوند آن را وسیله سیرابی عطش دانشمندان قرار داده است»

همگی نشانگر بی‌پایانی و بی‌کرانگی معارف و آموزه‌های قرآن است. امام سجاد (ع) نیز در گفتاری معروف اعلام نمود که خداوند واکاوی برخی از اسرار قرآن را به آمدن مردمی ژرف اندیش در آخر الزمان احاله کرده است:

«سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ

جَلَّ عِلْمُ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ
تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ
هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ^۱.

بر این اساس، اسراری ناظر به عالم ملک و ملکوت در قرآن در ظاهر عبارت‌های عربی آمده که نباید آنها را ساده انگاشت و تفسیری محتوم و نهایی از آنها ارایه کرد. بدون تردید یکی از مصادیق این امر آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه است که می‌تواند به اسراری بس فراتر از آنچه ما از نظام کیهانی درمی‌یابیم، اشاره داشته باشد. بویژه آن که اگر آسمان‌های مورد اشاره در این آیات به استثنای آسمان دنیا را آسمان‌های غیر مادی بدانیم، اسرار مورد نظر این آیات فراتر از محدوده دانش بشری است.

با چنین نگاهی، که از یک سو بر محدودیت دانش ما از اسرار هستی تاکید می‌شود، و از سویی دیگری کرانگی معارف قرآن مورد تاکید قرار می‌گیرد، نباید از تحیر و پراکنده‌گویی مفسران در برخورد با این دست از آیات شگفت‌زده بود و عدم توان آنان در ابهام‌زدایی این دست از آیات، را بر راهیافت خطا قرآن حمل نمود! این سخن از آقای سروش جای شگفتی دارد:

۱- کافی، ج ۱، ص ۹۱ «باب النسبة».

«آخر اگر مراد جدی متکلم پس از هزار و چهار صد سال هنوز معلوم نشده، پس این مراد جدی برای که و کجا است؟ و اگر باید به انتظار نشست تا علم تجربی معلوم کند که مراد از هفت آسمان چیست، پس چرا این همه بر سر علم باید کوفت؟ آنهم علمی که در برهان نظم برای اثبات وجود خدا از آن بهره می‌جوئیم، و علمی که آقای طباطبایی با استناد به آن، معنای پرتاب شهاب به شیاطین را پاک عوض می‌کند و بر خلاف همه مفسران فتوا می‌دهد؟ و اگر یافتن مراد جدی متکلم این همه دیرپاب و دشواریاب است، آن هم در مسائل خردی چون آسمان‌های هفتگانه که با سعادت و شقاوت مومنان پیوندی ندارد، پس در مورد مسائل مهمتری چون مبداء و معاد چگونه می‌توان به یافتن مراد جدی متکلم اطمینان یافت؟»^۱

براین سخنان آقای سروش چند نقد وارد است:

۱. با توجه به گفتاری که از حضرت امیر (ع) و حضرت سجاد (ع) در توصیف قرآن آوردیم، مشخص نشدن مراد جدی خداوند در پاره‌ای از آیات، جای هیچ شگفتی ندارد. باری، ممکن هزار سال دیگر نیز بگذرد و ما باید چشم به تحقیقات و ژرف بیشتر برای

۱- نامه دوم آقای سروش خطاب به آیت الله سبحانی.

دستیابی به اسرار قرآن باشیم.

۲. می‌دانیم که قرآن به‌عنوان معجزه جاوید پیامبر اکرم (ؐ) مطالعه و تدبر پیرامون سه کتاب را مورد تأکید قرار داده است که عبارتند از:

۱. قرآن؛^۱

۲. کتاب طبیعت؛

۳. کتاب نفس آدمی.^۲

ویژگی هر سه کتاب آن است که توسط خداوند آفریده و تولید شده‌اند. آیا براستی همه اسرار طبیعت و نفس آدمی برای بشر آشکار شده است که در باره قرآن این‌گونه شتاب‌آمیز از ضرورت آشکار شدن مراد جدی متکلم پس از هزار و چهارصد سال سخن می‌گوییم؟! آیا سخن صاحب نظرانی همچون رولف دیتر هویر که بارها از زبان کیهان‌شناسان عنوان شده، نشان از ناشناخته ماندن بسیاری از اسرار در نظام طبیعت ندارد؟! آیا اسرار کیهانی پس از هزار و چهارصد سال از نزول قرآن برای بشریت هویدا شده است که

۱- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» محمد، ۲۴.

۲- در آیه: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات/۲۰-۲۱) به تفکر در دو کتاب هستی و نفس آدمی توصیه شده است.

انتظار داریم تفسیر آیات در سایه آن روشن شود؟!۳

۳. چنان که اشاره کردیم یکی از احتمالات در باره آسمان‌های هفتگانه در قرآن آن است که غیر از آسمان دنیا، سایر آسمانها غیر مادی‌اند. در این صورت اساساً انتظار آن که تفسیر این آیات در سایه دستاوردهای علمی روشن شود بی‌معنا است. زیرا چنان که توضیح دادیم علم در حوزه‌های غیر مادی قادر به ارائه نظریه‌ای در جهت موافقت یا مخالفت نیست.

۴. ما در بررسی نکات برگرفته از آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه و در نکته ششم مبرهن ساختیم که آموزه‌های قرآن در زمینه آسمان‌های هفتگانه از هر جهت با آموزه‌های در عرصه خداشناسی نظیر تبیین اسماء و صفات الهی و تاکید بر توحید ربوبی پیوند تام دارند. بنابر این خرد انگاشتن آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه! و جدا دانستن آنها با آموزه‌های قرآن در عرصه مبدأشناسی، نادرست و از عدم مطالعه جامع از آیات در این عرصه ناشی شده است.

آیا با وجود این نقدها و اشکالات که بر دیدگاه آقای سروش درباره آسمان‌های هفتگانه وارد است، جایی برای مدعای وی باقی می‌ماند که چون برخی از تفاسیر به استناد ظواهر آیات، آنها را بر

هیئت بطلمیوس تطبیق کرده و در نتیجه به خطا رفته‌اند، پس در قرآن خطا راه یافته است!

تحلیل نظریهء سرعت نور در قرآن و بررسی برخی ابعاد آن

علی مولائی^۱ - سید حسین امیدانی^۲

مقدمه

اندازه سرعت نور در کنار سؤال از ماهیت نور، از سؤالات اولیه فیزیکدانان بوده است. آزمایش‌های متعددی برای اندازه‌گیری سرعت نور، در طول تاریخ علم انجام گردیده است. نور آن‌چنان سریع حرکت می‌کند که در تجربیات روزمره، قادر نیستیم بفهمیم که سرعت نور حدّی دارد و نامتناهی نیست. حتی طرح این سؤال که نور با چه سرعتی حرکت می‌کند، فراست زیادی می‌خواهد.

۱- پژوهشگر علوم قرآنی در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲- عضو هیئت علمی دانشکده علوم قرآنی تهران

اولین کسی که این سؤال را مطرح و برای اندازه‌گیری آن آزمایشی طراحی کرد، گاليله فیزیکدان ایتالیایی در سال ۱۶۳۸ میلادی بود اما در این زمینه موفقیتی به دست نیاورد. در سال ۱۶۷۵ رومر^۱ که در پاریس کار می‌کرد، بر اساس رصدهایی از اقمار مشتری سرعت نور را برابر با $2 \times 10^8 \text{ m/s}$ نتیجه گرفت. تقریباً پنجاه سال بعد «برادلی»^۲ با رصدهای نجومی متفاوتی، برای سرعت نور، مقداری برابر با $3 \times 10^8 \text{ m/s}$ به دست آورد.

در سال ۱۸۴۹ فیزو^۳ برای اولین بار سرعت نور را با یک روش غیر نجومی اندازه‌گیری کرد و مقداری برابر با $3.13 \times 10^8 \text{ m/s}$ به دست آورد. او در این روش از چرخ‌دندانه و چند آینه و عدسی، در مسافتی هشت کیلومتری استفاده کرد. بعدها فوکو^۴ با نشان دادن یک آینه دوار به جای چرخ‌دندانه‌دار، روش فیزو را بهبود عمده‌ای بخشید و مقدار $2.98 \times 10^8 \text{ m/s}$ را برای سرعت نور به دست آورد. مایکلسون^۵ طی مجموعه آزمایش‌های مفصلی که در اصل برای بررسی وجود «اتر»

۱- Ole Cristensen Romer (۱۶۴۶-۱۷۱۰) منجم دانمارکی.

۲- James Brady (۱۷۶۲-۱۶۹۳) منجم انگلیسی.

۳- Armand Hippolyte Louis Fizeau (۱۸۱۹-۱۸۹۶) فیزیک‌دان فرانسوی.

۴- Jean Bernard Léon Foucault (۱۸۱۹-۱۸۶۸) فیزیک‌دان فرانسوی.

۵- Albert Abraham Michelson (۱۸۵۲-۱۹۳۱) فیزیک‌دان آمریکایی.

ترتیب داده بود و به مدت پنجاه سال ادامه داشت، برای اندازه‌گیری سرعت نور از همین روش استفاده کرد.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی با پیوند الکتریسیته و مغناطیس توسط ماکسول^۱، فیزیک‌دانان پی بردند که سرعت نور را باید به طور عام در زمینه وسیع‌تر تابش الکترومغناطیسی ملاحظه کرد؛ چرا که متوجه شدند نور، جزء مرئی طیف تابش الکترومغناطیس است و گستره طول موجی برابر با ۴۳۰ نانومتر برای نور بنفش تا ۶۹۰ نانومتر را برای نور قرمز، شامل می‌شود. یک تأیید تجربی مهم نظریه الکترومغناطیس ماکسول، این است که سرعت امواج در فضای تهی برای تمام طول موج‌ها در طیف الکترومغناطیسی یکسان و برابر با c است.

دقیق‌ترین مقداری که برای c تاکنون اندازه‌گیری شده است، مربوط به آزمایش اِونسون^۲ و همکارانش در مؤسسه استانداردها واقع در بولدر، کلرادوی آمریکا است که در سال ۱۹۷۲ میلادی با استفاده از لیزر هلیوم-نئون و ساعت اتمی سزیوم که برای تعریف ثانیه به کار می‌رود مقدار را به دست آوردند. (ر.ک: هالیدی و رزنیک، ۸-۲)

۱- James Clerk Maxwell (۱۸۳۱-۱۸۷۹) فیزیک‌دان اسکاتلندی.

۲- Keneth M. Evanson (۱۹۳۲-۲۰۰۲) فیزیک‌دان آمریکایی.

$$c = 299792.4574 \pm 0.0012 \text{ km/s}$$

از سوی دیگر، بعد از مطرح شدن نظریه نسبیت خاص توسط اینشتین در سال ۱۹۰۵ میلادی، سرعت نور (c) در فیزیک دارای اهمیت بنیادی شد. در این نظریه، زمان به مثابه بُعد چهارم در کنار ابعاد سه گانه فضایی مطرح شده است. به این ترتیب برای توصیف صحیح یک رویداد باید آن را در دستگاه فضا-زمان چهار بعدی در نظر بگیریم.

در این نظریه، ثبات سرعت نور به عنوان دومین اصل موضوعی، مطرح شده است. این اصل موضوعی می‌گوید: «سرعت نور در خلأ مقداری ثابت و مستقل از دستگاه لخت، چشمه و ناظر است». (وایدنر و سلز، ۵۰)

از نتایج این اصل در نظریه نسبیت خاص، این است که زمان سپری شده برای اشیاء، طول و جرم آنها تابع سرعت آن شیء و سرعت نور باشد و این سه کمیت بنیادی، مقادیری نسبی باشند که نسبت به ناظرهای مختلف، مقادیر مختلفی خواهند داشت؛ چیزی که با درک عمومی ما از طبیعت نا همخوان است، اما آزمایش‌های بسیار، درستی این نظریه را نشان داده‌اند.

از طرف دیگر، در رابطه بسیار معروف هم ارزی جرم و انرژی اینشتین ($E=mc^2$)، فاکتور سرعت نور، نقش اساسی ایفاء می‌کند.

سرعت نور در قرآن

نحوه استدلال دکتر حسب النبی^۱

استاد فقید دکتر منصور حَسَب النبی که دکترای فیزیک خود را از آلمان غربی در ۱۹۶۲ میلادی دریافت نمود و سپس در دانشگاه عین شمس مصر به سمت استادی به تدریس اشتغال ورزید و به ارائه نظریه‌ای درباره سرعت نور در قرآن پرداخت که موضوع این مقاله است. این نظریه در دسامبر ۱۹۸۹ میلادی در چاپ اول کتاب *الکون و الاعجاز العلمی فی القرآن* مطرح گردید. همچنین مشار الیه در کتاب دیگرش تحت عنوان *اعجاز القرآن فی آفاق الزمان و المكان*، مفصلاً، نظریه‌اش را تشریح کرد. (همو، *اعجاز القرآن فی آفاق الزمان و المكان*: ۷۵).^۲

او در نظریه خود ادعا می‌کند که سرعتی برابر با سرعت نور در قرآن کریم مطرح شده است. او با انجام یک سری محاسبات بر

۱- Dr. Mansour Hassab-Elnaby (۱۹۳۱-۴)، دکترای فیزیک از آلمان غربی در

۱۹۶۲ میلادی، استاد فیزیک دانشگاه عین شمس مصر، رئیس جمعیت اعجاز علمی قرآن کریم در مصر و دبیر گروه فیزیک و نجوم و زمین‌شناسی آن.

۲- علاوه بر آن در سایت www.islamicity.com مقاله‌ای به زبان انگلیسی با عنوان "A New Astronomical Quranic Method for The Determination Of The

Greatest Speed C" از او چاپ شده است که به شرح این نظریه می‌پردازد

(<http://www.islamicity.com/Science/960703A.SHTML>).

اساس آیه ۵ سوره مبارکه سجده، به این نتیجه می‌رسد که سرعت «امر الهی» هنگام عروج از زمین، سرعتی برابر با سرعت سیر نور دارد (همو، *الکون و الاعجاز العلمی فی القرآن*: ۳۸۹ به بعد و *اعجاز القرآن فی آفاق الزمان و المكان*: ۷۵ به بعد). در ادامه، نحوه استدلال او را همراه با توضیحات و تصاویر تکمیلی ذکر می‌نماییم. همانگونه که گفته شد، استدلال او بر آیه ۵ سوره مبارکه سجده استوار است. در این آیه آمده است:

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ
كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»

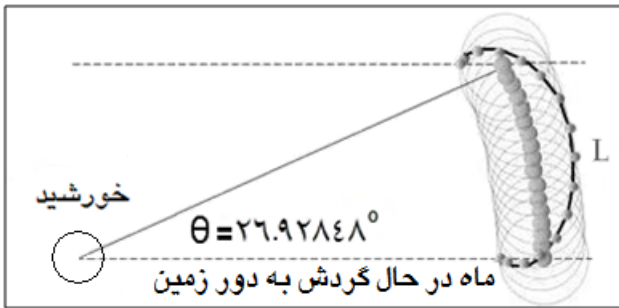
امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمیرید به سوی او بالا می‌رود.

مطابق این آیه، مسافتی که «امر الهی»^۱ هنگام عروج از زمین در یک روز طی می‌کند، برابر است با مسافت طی شده توسط ماه (یعنی قمر کره زمین) در ۱۰۰۰ سال یا همان ۱۲۰۰۰ ماه؛ پس:

$$c \times t = 12000 \times L \quad (\text{رابطه ۱})$$

۱- در اینجا فعلاً به ماهیت امر الهی هنگام عروج از زمین نمی‌پردازیم.

که در این رابطه، c : سرعت امر یاد شده در قرآن، t : مدت زمان یک روز نجومی و L : طول مسیر حرکت کره ماه در مدت زمان یک ماه نجومی است (شکل ۱).



شکل ۱: مسیر حرکت ماه در مدت زمان یک ماه نجومی، یک منحنی به طول L است.

در این جا ناچار به ارائه توضیحاتی هستیم تا مطلب واضح شود. بر اساس وضعیت کره ماه (قمر) دو نوع سیستم تقویمی عمده، وجود دارد:

الف) سیستم هلالی (synodic): در این سیستم، یک ماه هلالی برابر است با فاصله زمانی بین دو بدر متوالی است. در این مدت، کره ماه از دید ناظر زمینی، نسبت به زمین و خورشید دقیقاً به همان موقعیتی برمی گردد که در ابتدای ماه قرار داشت. به عبارت ساده تر، ماه نسبت به یک خط فرضی که زمین را به خورشید وصل می کند،

یک دور می‌چرخد.

طبق این سیستم، یک ماه هلالی برابر با ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه یا ۲۹,۵۳۰,۵۹ روز خورشیدی متوسط، می‌باشد (هر روز متوسط خورشیدی، ۲۴ ساعته است)^۱

ب) سیستم نجومی (sidereal): در این سیستم موقعیت اجرام سماوی نسبت به ستارگان دوردست سنجیده می‌شود. به این ترتیب، یک روز نجومی، مقدار زمانی است که طول می‌کشد زمین به وضعیت سابق خود نسبت به یک ستاره دوردست بازگردد و همین طور یک ماه نجومی، مدت زمانی است که طول می‌کشد ماه به وضع سابق خود نسبت به یک ستاره دوردست برگردد. در حقیقت این سیستم بر اساس دید ناظری است که خارج از منظومه شمسی، به حرکات زمین و ماه می‌نگرد.

طبق این سیستم، یک روز نجومی برابر با ۲۳ ساعت و ۵۶ دقیقه و ۴,۰۹۰۶ ثانیه یا ۸۶۱۶۴,۰۹۰۶ ثانیه و یک ماه نجومی برابر با ۲۷,۳۲۱۶۶۱ روز متوسط خورشیدی یا ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۴۳ دقیقه و ۱۱,۵ ثانیه یا ۲۳۶۰۵۹۱,۵ ثانیه و یک سال نجومی برابر با ۳۶۵,۲۵۶۳۶ روز یا ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ۹,۵ ثانیه یا

1- <http://en.wikipedia.org/wiki/Month>

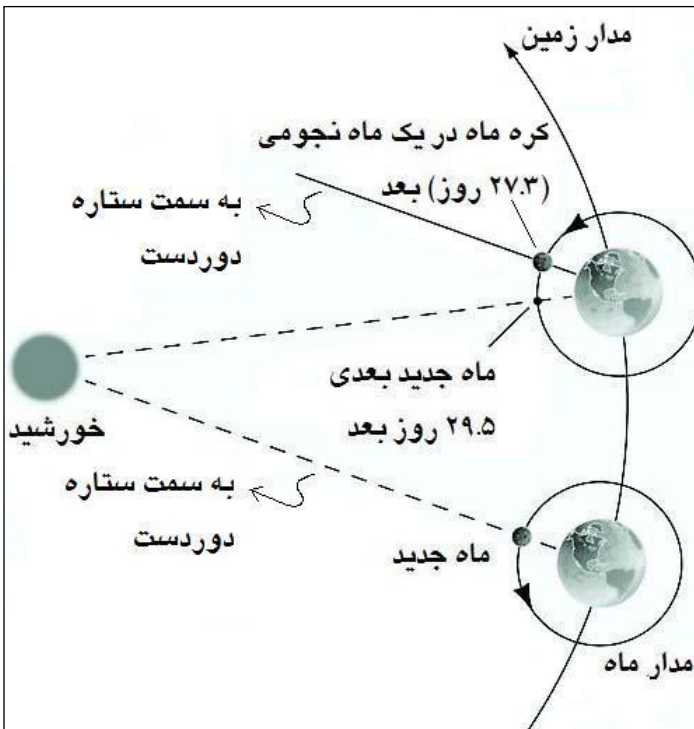
۳۱۵۵۸۱۴۹,۵ ثانیه است.^۱

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، مدت یک ماه هلالی بیشتر از یک ماه نجومی است. این مسأله به این علت است که زمین در مدار خود به دور خورشید گردش می‌کند و این امر باعث می‌شود که ماه برای رسیدن به موقعیت مشابهش نسبت به زمین و خورشید، مسافت بیشتری را نسبت به موقعیت مشابهش نسبت به ستاره دوردست، پیماید.

اگر از اثر خورشید بر روی حرکت زمین و ماه صرف‌نظر کنیم یعنی فرض کنیم که زمین در سر جای خود ساکن است و دور خورشید حرکت نمی‌کند، در این صورت، سیستم هلالی بر سیستم نجومی منطبق می‌شود و شکل حرکت ماه به دور زمین تقریباً دایره‌ای خواهد شد که شعاع میانگین آن $R = 384264 \text{ km}$ است و ماه آن را در ۲۷,۳۲۱۶۶۱ روز می‌پیماید.

در شکل ۲ به طور شماتیک، موقعیت کره ماه را در انتهای ماه‌های نجومی و هلالی با فرض مشترک بودن ابتدای هر دو بازه زمانی مشاهده می‌کنید.

1- <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/43024/sidereal-month>



شکل ۲: موقعیت کره ماه بعد از گذشت یک ماه نجومی و هلالی

دکتر حسب النبی در نظریه خود خاطر نشان می‌کند که باید در محاسبات خودمان از سیستم نجومی استفاده کنیم. او در این باره می‌گوید که ما سیستم‌های تقویمی متعددی را برای محاسبه به کار بردیم و تنها سیستمی که ما را به این جواب رساند، سیستم نجومی بود. اکنون ادامه محاسبات را پی می‌گیریم.

بر اساس رابطه ۱، مقدار سرعت امر الهی هنگام عروج از زمین برابر است با:

$$c = 12000 \times L/t \quad (\text{رابطه ۲})$$

در این رابطه t یک روز نجومی و مقدار آن برابر با $۸۶۱۶۴,۰۹۰۶$ ثانیه است و تنها کافی است مقدار L را محاسبه و جایگزین کنیم.
 L مسافتی است که کره ماه در مدت یک ماه نجومی ($T = 2360591.5 \text{ s}$) طی می کند. پس برای محاسبه آن نیازمند دانستن سرعت کره ماه (V) هستیم.

$$L = V \times T \quad (\text{رابطه ۳})$$

بایستی توجه کرد که دو نوع سرعت برای ماه وجود دارد:
 الف) سرعت ماه نسبت به زمین (V_e) که از رابطه ی زیر می توان آن را محاسبه کرد:

$$V_e = 2\pi R/T \quad (\text{رابطه ۴})$$

در این رابطه $R = 384264000 \text{ m}$ شعاع میانگین گردش ماه به دور زمین است و $T = 2360591.5 \text{ s}$ مدت گردش یک دور ماه به دور زمین یعنی همان ماه نجومی است. پس:

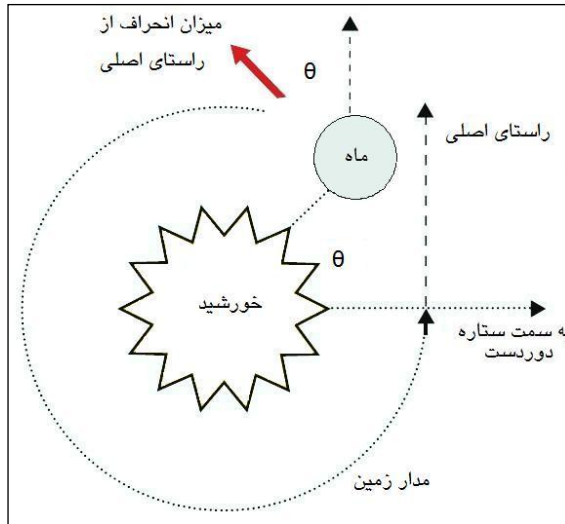
$$V_e = 2 \times 3.141593 \times 384264000 \text{ m} / 2360591.5 \text{ s} = 1022.7954 \text{ m/s}$$

ب) سرعت ماه نسبت به جهان یا همان ناظری که در خارج از منظومه شمسی قرار دارد (V). این همان سرعتی است که ما به آن نیاز داریم.

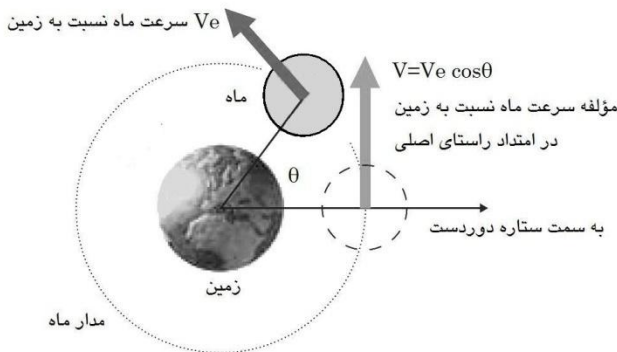
در شرایط واقعی، همزمان با چرخش ماه به دور زمین، زمین نیز به دور خورشید می‌چرخد. پس اگر زمین در بازه یک ماه نجومی، به اندازه θ درجه به دور خورشید گشته باشد، در این صورت، بردار سرعت ماه (V_e)، نیز به اندازه θ درجه، از راستای اصلی‌اش نسبت به ستاره دوردست، منحرف خواهد شد. در حالی که اگر خورشید را حذف کرده و سیستم مجزای زمین- ماه را در نظر بگیریم، بردار سرعت ماه (V_e) در هر ماه نجومی دقیقاً به همان راستای اصلی‌اش نسبت به ستاره دوردست باز خواهد گشت.

با توجه به شکل‌های ۳ و ۴، مشخص می‌شود که V ، مؤلفه بردار سرعت V_e در امتداد راستای اصلی حرکت ماه نسبت به ستاره‌ی دوردست می‌باشد. یعنی:

$$V = V_e \cos \theta \quad (\text{رابطه‌ی ۵})$$



شکل ۳: با گردش زمین به دور خورشید به اندازه زاویه θ ماه هم به همان اندازه به دور خورشید می‌چرخد.



شکل ۴: ماه به اندازه زاویه θ از راستای اصلی‌اش نسبت به ستاره دوردست منحرف شده است.

اندازه زاویه θ نیز بر اساس نسبت یک ماه نجومی به سال نجومی قابل محاسبه است:

$$\theta = (27.321661/365.25636) \times 360^\circ = 26.92848^\circ$$

با توجه به مقادیر V_e و θ ، از روی رابطه Δ ، مقدار V قابل محاسبه است:

$$\begin{aligned} V &= 1022.7954 \text{ m/s} \times \cos 26.92848^\circ \\ &= 1022.7954 \text{ m/s} \times 0.89157 \\ &= 911.894 \text{ m/s} \end{aligned}$$

حال با توجه به رابطه ۳ می‌توانیم L را محاسبه کنیم:

$$L = V \times T = 911.894 \text{ m/s} \times 2360591.5 \text{ s} = 2152609225 \text{ m}$$

اکنون می‌توانیم با توجه به رابطه ۲، c را محاسبه کنیم:

$$\begin{aligned} c &= 12000 \times L/t \\ &= (12000 \times 2152609225 \text{ m})/86164.0906 \text{ s} \end{aligned}$$

$$c = 299792065.6 \text{ m/s} = 299792.0656 \text{ km/s}$$

اگر این مقدار را با مقدار سرعت نور بسنجیم، تطابق شگفت‌انگیزی را بین آن دو مشاهده می‌کنیم. در واقع می‌توان این دو عدد را مساوی دانست. تفاوت این دو عدد، کمتر از 0.4 km/s که نسبت به مقدار بسیار زیاد سرعت نور خیلی ناچیز است. این تفاوت

ناچیز ممکن است از خطای محاسباتی در گرد کردن اعداد یا دایره فرض کردن مدارهای بیضوی زمین و ماه یا تأثیر گرانش زمین و ماه یا عوامل دیگر ناشی شده باشد که در کل تأثیر آن چنانی در نتیجه به دست آمده ندارد.

$$c = 299792.4574 \pm 0.0012 \text{ km/s}$$

ملاحظه می‌شود که مقدار به دست آمده از این محاسبات، در تطابق حیرت انگیزی با سرعت نوری است که توسط فیزیکدانان اندازه‌گیری شده است.

نقد و بررسی

آیه ۵ سوره مبارکه سجده، یکی از بحث برانگیزترین آیات قرآن کریم می‌باشد که تفاسیر متعددی برای آن از زمان‌های دور تا به امروز وجود داشته است. در کنار این آیه، آیه ۴۷ سوره حج:

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا

عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»

و آیه ۴ سوره معارج:

«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ

أَلْفَ سَنَةٍ»

نیز با مضمونی مشابه، جزو سخت‌ترین آیاتی هستند که مفسران در درک آنها دچار مشکل بوده‌اند و اقوال متعددی پیرامون این آیات، مطرح شده است.

مهم‌ترین مباحثی که درباره این آیه مطرح شده است، عبارتند از:
 (الف) منظور از «یوم» در این آیه چیست؟

(ب) منظور از «تدبیر امر» و «عروج آن به سوی خدا» چیست؟

(ج) آیا عدد «هزار» سال، به صورت حقیقی به کار رفته است یا مجاز؟
 پاسخ برخی از مفسرین به این سؤالات را مرور می‌کنیم.

برخی از مفسرین، «یوم» را به «روز قیامت» تفسیر کرده‌اند و «فی یوم» را ظرف زمان برای انجام عروج گرفته‌اند (مراغی، ۱۰۵). در نتیجه «يَعْرُجُ إِلَيْهِ» را به معنای بازگشت همه چیز به سوی خداوند در قیامت و مقام قرب و حضور دانسته‌اند همان‌گونه که در آیاتی مانند «إنا لله و انا اليه راجعون» آمده است. در این تفسیر، هزار سال، معادل یک روز از روزهای قیامت است که طول مدت یک موقف از مواقف پنجاه‌گانه قیامت است و آیه ۴ سوره معارج به مدت تمام این مواقف اشاره دارد (قمی، ۱۶۸؛ طباطبائی، ۲۴۷-۲۴۸؛ مکارم، ۱۱۴-۱۱۷؛ مدرسی، ۲۱۰). این تفسیر، روایاتی به عنوان مؤید، دارد (ر.ک: حویزی، ۲۲۲، بحرانی، ۸۹۶).

برخی از مفسرین، «فی یوم» را ظرف زمان برای وقوع تدبیر و عروج با هم گرفته و واسطه این کار را فرشتگان دانسته‌اند که به تدبیر امور این عالم مشغول هستند و اعمال بندگان را در مصحف‌هایی می‌نویسند (زمخشری، ۵۰۸) و منظور از عروج را، عروج فرشتگان به مکانی دانسته‌اند که خداوند برای آن‌ها معین کرده است (طوسی، ۲۹۴؛ طبرسی، ۵۱۰) و هزار سال، زمانی است که اگر غیر فرشتگان این قوس نزول و صعود را طی می‌کردند باید وقت صرف می‌کردند: پانصد سال برای نزول و پانصد سال برای عروج (طوسی، ۲۹۴؛ طبرسی، ۵۱۰؛ ابوالفتوح رازی، ۳۱۱-۳۱۲؛ طبری، ۵۹). به نظر می‌رسد این قول مبتنی بر اقوال برخی از صحابه و تابعین باشد (ر.ک: سیوطی، ۱۷۱).

در این تفسیر عدد «هزار» سال به نحو حقیقت به کار رفته است اما برخی دیگر از مفسرین این عدد را کنایه گرفته‌اند که برای رساندن «مقدار زمان طولانی» به کار رفته است و خصوصیتی ندارد (بیضاوی، ۲۱۹؛ فخر رازی، ۱۴۰؛ آلوسی، ۱۱۸؛ مراغی، ۱۰۵؛ ابن عاشور، ۱۴۸؛ مکارم، ۱۱۷) و کل آیه، برای رساندن عظمت باری تعالی می‌باشد.

با ملاحظه این اقوال و مقایسه آن با نظریه دکتر منصور حسب

النبی، باید پذیرفت که این نظریه، با شیوه‌ای کاملاً متفاوت، به بررسی آیه فوق پرداخته است و طبیعی است که مانند هر نظر دیگری، موافقان یا منتقدانی داشته، اشکالاتی بر آن وارد شود. از آنجا که این نظریه، جزء تفاسیر علمی قرآن، محسوب می‌شود، برای نقد این نظریه، بحث بررسی تطابق یا عدم تطابق آن با قواعد تفسیر علمی معتبر را پیشنهاد می‌کنیم^۱ تا به شیوه‌ای منظم و منصفانه این کار انجام بگیرد؛ اما از آنجا که این کار از حوصله این نوشتار، خارج است، به تحلیل دو مورد از مهم‌ترین اشکالات، می‌پردازیم.

الف) اشکالات علمی

طبیعی است که اگر این نظریه، نتواند به اشکالات علمی مطرح شده، پاسخ دهد، از درجه اعتبار ساقط شده، نوبت به دیگر اشکالات نمی‌رسد. تا آنجا که امکان‌پذیر است این اشکالات را مطرح و در صدد پاسخ‌گویی بر می‌آییم.

۱- برای آشنایی با ضوابط و معیارهای تفسیر علمی معتبر، ر.ک: رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن ۵ (قرآن و علوم طبیعی و انسانی)، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۹.

۱. عدم استفاده از سیستم هلالی به جای سیستم نجومی

چرا در این نظریه، به جای این که از سیستم هلالی استفاده شود، یعنی از دید ناظر زمینی، از سیستم نجومی استفاده شده است، یعنی از دید ناظر خارج از زمین؟ این کار در حالی صورت گرفته است که در خود آیه، فرموده است:

«أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»

هزار سال از آن سال هایی که شما می شمارید.

لذا ظهور در سال های هلالی دارد که همان سال قمری معهود و آشنای عرب ها است.

امکان دارد که این اشکال مد نظر دکتر حسب النبی هم بوده باشد. او می گوید که ما سیستم های تقویمی متعددی را برای محاسبه به کار بردیم و تنها سیستمی که این جواب را داد، سیستم نجومی بود؛ یعنی اگر از سیستم هلالی استفاده می کرد، با توجه به تغییر ارقام در فرمول های محاسباتی، این نتیجه حاصل نمی شد.

او برای تأیید عمل خود در استفاده از سیستم هلالی به جای سیستم نجومی، بیان می کند که فرق گذاری بین «شمردن سال ها» با «محاسبات نجومی» بر اساس حرکت ماه، در خود قرآن تصریح شده است؛ آنجا که در سوره یونس آیه ۵ می فرماید:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ
لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ»

او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد و
برای آن منزلگاه‌هایی مقدر کرد تا عدد سال‌ها و حساب را
بدانید.

بنا به گفته ایشان، در این آیه، عطف «عَدَدَ السِّنِّينَ» به
«الْحِسَابَ» از نظر ادبی، نشان‌دهنده مغایرت و عدم وحدت این دو
است. پس در این آیه، دو کاربرد مجزا برای حالت‌های مختلف ماه
بیان شده است: یکی سال‌شماری است که بر اساس سیستم هلالی
یا همان سال قمری صورت می‌گیرد و دیگری انجام محاسبات است
که بر اساس سیستم نجومی است. امروزه اساس محاسبات دقیق در
رصدهای نجومی بر اساس اندازه‌گیری‌هایی است که در سیستم
نجومی انجام می‌شود. در این تحقیق نیز در محاسبات نجومی،
سیستم نجومی است که جواب می‌دهد.

شاید بتوان این نکته را برای تکمیل جواب دکتر حسب‌النبی
اضافه کرد که در آیه ۵ سوره سجده، بیان رویدادها از دید ناظری
خارج از زمین است؛ چرا که لفظ «یوم» در آیه ۴۷ سوره حج که
مشابه این آیه است، برای «یک روز نزد پروردگار» به کار رفته است.

بنابراین استفاده از سیستم نجومی، خالی از وجه نیست. همچنین شاید بتوان مؤیدی از طرف نظریه نسبیت اینشتین برای توجیه عمل دکتر حسب النبی در استفاده از سیستم نجومی، پیدا کرد. بر اساس نظریه نسبیت عام اینشتین، حضور اجرام سماوی سنگین همانند خورشید، خصوصیات هندسی فضا-زمان را تغییر می‌دهد. مطابق این نظریه، این قبیل اجرام، سبب خمیدگی در فضا می‌شوند و ما این اثر را به صورت نیروی گرانش احساس می‌کنیم. پس چهار چوب مختصات ناظر زمینی به دلیل وارد شدن نیروی جانب مرکز گرانشی و شتاب به آن، نالخت بوده، در نتیجه، سرعت نور بر اساس اصل دوم نسبیت خاص برای این ناظر نمی‌تواند ثابت و برابر با c باشد.

با توجه به این نکته، برای این که سرعت نور از دید ناظر زمینی، مقداری ثابت و برابر با c باشد، بایستی نیروی گرانشی خورشید و در اصل، وجود آن را نادیده گرفت. این صورت، همان گونه که در توضیح سیستم نجومی گفتیم، به معنای صرف نظر کردن از اثر خورشید بر روی حرکت زمین و ماه و ساکن فرض کردن زمین در سر جای خود و کنار گذاشتن حرکت انتقالی زمین به دور خورشید است. در این صورت، سیستم هلالی بر سیستم نجومی منطبق

می‌شود و مدار حرکت ماه به دور زمین تقریباً دایروی خواهد شد که ماه آن را در طول ۲۷,۳۲۱۶۶۱ روز، می‌پیماید.

۲. تغییر سرعت چرخش زمین به دور خود و تغییر طول مدت شبانه‌روز
اشکال دیگری که به این نظریه، می‌توان وارد کرد، این است که از نظر علمی ثابت شده است که طول مدت شبانه‌روز، از زمان پیدایش کره زمین تا به امروز کندتر شده و در آینده نیز این روال ادامه پیدا خواهد کرد.

در ابتدای عمر ۴,۵ میلیارد ساله زمین، سرعت چرخش کامل زمین به دور خودش در حرکت وضعی، برابر با ۴ ساعت بوده است؛ یعنی به طور متوسط شب و روز ۲ ساعت بیشتر دوام نداشتند. کم‌کم سرعت دوران وضعی، کند شده و بعد از ۴ میلیارد سال به ۲۲ ساعت رسید و بعد از ۴,۵ میلیارد سال به حدود ۲۴ ساعت رسیده است. البته این کند شدن تدریجی سرعت چرخش زمین، بسیار آهسته صورت می‌گیرد و بر طبق محاسبات انجام گرفته در حدود ۰,۰۰۱ تا ۰,۰۰۲ ثانیه در هر قرن تخمین زده می‌شود (حسب النبی، *الکون و الاعجاز العلمی فی القرآن*: ۴۰۸). از این رو اصلاً برای انسان محسوس نیست و تنها به کمک ساعت‌های اتمی بسیار دقیق پیشرفته قابل اندازه‌گیری است. این مسأله به معنای

تغییر «طول مدت شبانه‌روز» خواهد بود که تحت عنوان t در رابطه ۱ به کار رفته است. با تغییر در مقدار t در گذشته یا آینده، مقدار به دست آمده برای c نیز متفاوت خواهد شد.

در پاسخ به این اشکال، گفته می‌شود که آهسته‌تر شدن چرخش زمین، خود ناشی از اثراتی است که ماه و خورشید، بر روی آن داشته‌اند. از جمله این عوامل، اثر تدریجی جزر و مد اقیانوس‌ها است که خود ناشی از جاذبه ماه است.^۱

بنا بر قانون بقای اندازه حرکت زاویه‌ای در سیستم زمین- ماه، اثر متقابل کاهش سرعت چرخش زمین به دور خود، افزایش فاصله کره ماه از زمین است که هر سال به اندازه ۳٫۸ سانتی‌متر می‌باشد.^۲

این افزایش فاصله، به منزله افزایش L در رابطه ۱ می‌شود. همچنین سرعت چرخش ماه به دور زمین نیز افزایش می‌یابد. از این رو، احتمالاً افزایش t با افزایش L و V خنثی خواهد شد؛ البته اثبات این مسأله نیاز به محاسبات جدید دارد.

۱- حسب النبی، إعجاز القرآن فی آفاق الزمان و المكان: ۶۳

<http://www.space.com/3373-earth-moon-destined-disintegrate.html>.

2- http://en.wikipedia.org/wiki/Orbit_of_the_Moon

۳. متغیر بودن زاویه θ و ثابت انگاشتن آن در محاسبات

اشکالی که مطرح است این است که طبق شکل ۴، زاویه θ از ابتدای ماه نجومی، از صفر درجه تا 26.92848° متغیر است. به چه دلیل، صرفاً اندازه آن در آخر ماه نجومی، لحاظ شده است؟ به نظر می‌رسد این اشکال وارد می‌باشد، مگر این‌که از طریق محاسباتی به روش انتگرالی یا دیگر روش‌ها، بتوان پاسخی برای این اشکال پیدا کرد.

البته امروزه با پیشرفت ابزارهای محاسباتی و دقیق‌تر شدن اطلاعات نجومی، با افزودن پارامترها و برنامه‌نویسی رایانه‌ای می‌توان محاسبات مطرح در این نظریه را دقیق‌تر انجام داد که به این ترتیب اشکال فوق و دیگر اشکالاتی که به ذهن خطور می‌یابد، یا بر کرسی نشسته یا رد خواهد شد.

(ب) اشکالات اعتقادی

۱. خلط امر الهی مجرد با نور مادی

در این آیه صحبت از نور نشده بلکه صحبت از امر الهی یا فرشتگان است و قطعاً این دو، مفهوم‌های متفاوتی دارند که یکی مجرد و غیر مادی و دیگری مادی است و مسلماً نمی‌توان این دو را با هم یکی دانست. آیا می‌توان این حرف را زد که امر الهی از زمین

با سرعت نور به سمت پرودگار عروج می‌کند؟ اگر این عروج، مربوط به فرشتگان باشد، آیا صحیح است که این سرعت را به فرشتگان نسبت دهیم؟

در جواب می‌توان گفت که در این تحلیل، ادعا نشده است که امر الهی همان نور مادی و از جنس امواج الکترومغناطیس است بلکه نشان داده شده است که بر امر الهی یا هر واقعیت دیگر فاعل عمل عروج، همان شرایطی حاکم است که بر رفتار نور حاکم است و این مشابهت را می‌رساند نه همانندی را.

۲. لزوم تعیین جا و مکان برای ذات باری تعالی در این نظریه

آیا این‌گونه تفسیر کردن آیات متشابه، به معنای تعیین جا و مکان برای خداوند متعال نیست؟ اگر این نظریه درست باشد، مفهوم آن این است که خداوند به اندازه هزار سال نوری از زمین فاصله دارد در حالی که کائنات بسیار وسیع‌تر از این مقدار است و بنابر نظر اکثر مفسرین، تمام این کائنات محصور در آسمان اول است و عرش الهی در آسمان هفتم و ماورای عالم مادی است. اگر موجوداتی در کهکشان‌های دیگر باشند، آیا عروج امر الهی برای آن‌ها به سوی خداوند، طولانی‌تر از ما خواهد بود؟ آیا یک روز طول می‌کشد تا امور بندگان ساکن در روی زمین به خداوند رسانده شود

و برای سایر موجودات با زمان‌های متفاوت؟

در پاسخ باید گفت که اولاً عین این اشکال، در وهله اول، به قول دوم از نظر مفسرین که عروج را به فرشتگان نسبت داده‌اند و برای رفت و برگشت آنها زمان تعیین کرده‌اند، وارد می‌شود. چرا کسی بر نظرات آنها که در تفاسیر فراوانی آمده است، اشکالی نمی‌گیرد؟

ثانیاً این نظریه، هیچ ادعایی راجع به مباحث کلامی و فلسفی ندارد؛ هر چند بر روی این مباحث، اثر گذار است. این که واقعیت امر الهی چیست، عروج به سمت ربّ یعنی چه و آیا برای خدا مکان و زمان معنی دارد یا نه، سؤال‌هایی است که متکلمین و فلاسفه اسلامی باید به آن پاسخ بدهند.

این نظریه، صرفاً با انجام محاسباتی طبق فرمولی که از ظاهر الفاظ قرآن، الهام گرفته است، به سرعتی می‌رسد که برابر با سرعت نور است. حال اگر درستی این محاسبات، اثبات شود، درک ارتباط داشتن یا نداشتن محصول این نظریه به عنوان یک واقعیت هستی‌شناسانه با مباحث اعتقادی، کلامی، فلسفی و... نیازمند کار میان رشته‌ای در این حوزه‌ها است و چه بسا سعه صدر نشان دادن درباره نظریه‌های نوین، به گسترش مرزهای دانش و تولید علم در آن عرصه‌ها منجر شود. نهایت امر این است که اگر تبعات و لوازم

یک نظریه، منجر به تالی فاسد شود، با دلیل و برهان آن را کنار می‌گذاریم؛ نه صرفاً بر اساس معلومات پیشین.

ثالثاً ما اعتقاد داریم که در آیات قرآن کریم، علاوه بر بحث بطون، امکان استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا وجود دارد که این معانی متعدد همزمان مورد اراده و صادق می‌باشند. این مسأله باعث می‌شود که الفاظ قرآن، تاب و تحمل معانی متعددی را دارا باشند که این خود، عظمت قرآن را می‌رساند.

چه بسا این نظریه که فرمول اصلی آن از ظاهر الفاظ آیه استنباط شده اما نتیجه آن جزو دلالت‌های التزامی است، در صورت پاسخ دادن به اشکالات علمی و اثبات نهایی آن، خود یکی از معانی آیه باشد که تاکنون مغفول مانده بوده و در کنار دیگر معانی، همانند تفسیر یوم در آیه به روز قیامت، قرار بگیرد و معلومات اضافه‌تری را در اختیار بشریت قرار دهد.

نتیجه

دایره تفسیر علمی قرآن کریم، هر روز گسترده‌تر می‌شود و این کتاب آسمانی، با معلومات علوم تجربی بیشتر از قبل مورد کنکاش قرار می‌گیرد و برخی از آن‌ها منجر به اثبات اعجاز علمی قرآن می‌شود اما بایستی در این راه قواعد تفسیر علمی معتبر، مراعات

شود. در مقام نقد و بررسی این نظریات هم بایستی رعایت یا عدم رعایت این قواعد به طور منصفانه مورد قضاوت قرار گیرد و به تبعات و لوازم آن‌ها دقت شود.

در خصوص نظریه دکتر منصور محمد حسب النبی، برخی اشکالات مطرح می‌شود که برخی قابل جواب دادن است و برخی دیگر برای پاسخگویی، نیازمند تحقیق بیشتر است و بدون آن، قضاوت درباره این نظریه، دور از انصاف خواهد بود.

بدون لحاظ کردن ایرادات و پاسخ‌ها، صرف این که از آیات قرآن، بتوان ایده‌ای گرفت که منشأ محاسبات و استنتاج‌های فراوان شود و در نهایت منجر به جوابی شود که ابعاد فراوانی دارد، هیجان انگیز و قابل تأمل است و نقطه عطفی در روش بررسی مسائل علمی قرآن کریم می‌باشد و نشان دهنده عظمت این کتاب آسمانی و وجود ابعاد نامکشوف برای آن است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم، قم، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳.
۲. آلوسی سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن عاشور محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۲۱، چاپ اول، بیروت، موسسه التاریخ العربی، بی تا.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۶. بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۴، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۷. حسب النبی، منصور، اعجاز القرآن فی آفاق الزمان و المكان، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۹۶ م.
۸. -----، الکون و الاعجاز العلمی فی القرآن، چاپ سوم، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۹۶ م.
۹. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، ج ۴، چاپ چهارم، قم، انتشارات

اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، ج ۳،

چاپ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.

۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، ج ۵، چاپ

اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۶، چاپ

پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷

ق.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، چاپ سوم،

تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۱۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۱،

چاپ اول، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.

۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، چاپ اول،

بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، ج ۲۵، چاپ سوم،

بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، ج ۲، چاپ سوم، قم، دار الكتاب،

۱۳۶۷ ش.

۱۸. مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، ج ۱۰، چاپ اول، تهران، دار

محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.

۱۹. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المرائی، ج ۲۱، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۲۰. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۷، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.

۲۱. وایدنر، ریچارد و سلز، رابرت، مبانی فیزیک نوین، ترجمه علی اکبر بابایی و مهدی صفا، چاپ چهارم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹ ش.

۲۲. هالیدی، دیوید و رزیک، رابرت، فیزیک، ج ۴، ترجمه محمدرضا بهاری، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶ ش.

23. Adam Hadhazy, "Fact or Fiction: *The Days (and Nights) Are Getting Longer*", *scientific american*, June 14, 2010; Visible on the: <http://www.scientificamerican.com/article/earth-rotation-summer-solstice>

24. <http://www.britannica.com/EBchecked/topic/543024/sidereal-month>

25. <http://en.wikipedia.org/wiki/Month>

26. http://en.wikipedia.org/wiki/Orbit_of_the_Moon

27. <http://www.islamicity.com/Science/960703A.SHTML>

28. <http://www.space.com/3373-earth-moon-destined-disintegrate.htm>.